

پایادول‌اشکنت

درس‌هایی از یک ترور

دکتر شهبان شهیدی مودب

دکتر محسن فخری‌زاده روز جمعه در آسپرد دماوند ترور شد. امام‌خمینی درباره شهید بهشتی گفته بودند که بهشتی یک تنهایی یک ملت بود برای ملت ما، و به یقین که دکتر فخری‌زاده هم بخاطر انبوه خدمات علمی و برای آموزش انجام داده بود، به تنهایی یک ثروت ملی بود برای ملت ما. بخاطر همین ارج والایی که داشت همه، ادامه راه او و خون‌خواهی او را طلب می‌کنند. رهبری هم در پیام خود به ادامه راه علمی او و هم به پیگیری و یافتن و مجازات مجرمان دست اندکار ه‌اشاد او تأکید کرده‌اند.

وقتی در روز روشن جنبانی به بزرگی ترور شهید فخری‌زاده اتفاق

می‌افتد، به‌غیر از تالم و تاسری که به همه مست می‌دهد، نوعی یاس گذرا

به‌ویژه بر خندمگزان انقلاب، مستولی می‌شود که باید آن را تشریح و تحلیل کرد. البته ماقع آنچه رخ داده و یافتن علائتش به عهده مسؤولان

سورسی‌های غریب در داخل و خارج ایران بود چندین ترور و کشتار

مقامات بالای کشوری رخ داده است. بدون آنکه ‌ناهماندنی ماهیتی و

شخصیتی افراد در گذشته و حال را نادیده گرفته باشیم، چند نمونه را

متذکر می‌شویم.

۱- ترور سرلشکر فرسیو، رئیس اداره‌سرای نظامی ارتش در ۱۸

فروردین ۱۳۵۰ در قلهک و کشتن او با شلیک ۱۶ گلوله در تهران.

۲- ترور سرسپ‌پسند صفا طاهری از افسران عالی‌رتبه شهرداری در

تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۵۲ و ربودن کلاچ و اسلحه کمرب او.

۳- ترور سرسپ رضا زندی پور، همسر رئیس زندان کمیته مشترک

شهرداری و ساواک در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۲.

۴- ترور سربرهنگ دولت ناز و سرسنگ پاول شفر از افسران

مستشاری نظامی آمریکا با سلاح مسلسل پوزی اسرائیلی و ربودن کیف

آنها که حاوی اسناد مهم نظامی بود.

۵- انفجار خودروی ژنرال هارولد پرایس اسرائیلی در قطریه تهران

که به قطع دو پای او منجر شد در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۵۱.

در خارج از ایران در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵ به ۱۶ مکان

دیپلماتیک، ۱۰ مقام نظامی، ۱۵ مرکز تجاری آمریکا در ممالک مختلف

حمله شد. به جز کشته‌های ۱۵۲ نفر هیچ‌کس ششیدن آن را وقام

برای آن آورده شد که تصور نشود فقط در تهران و در جمهوری اسلامی

ایران، ترور صورت می‌گیرد، به اضافه اینکه دما نوع از این گونه ترورها

با انگیزه‌های ایدئولوژیک یا تسویه حساب‌ها در مقابل مختلف جغرافی

رو و هر هفته رخ می‌دهند. مثلا ترور ارفال پالام نخست وزیر سوئد در

تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۸۶ در یکی از شلوغ‌ترین خیابان‌های استکهولم معروفیت

چانه‌های دارد که تحقیقات درباره آن مدت‌ها بعد یافت و ششاید با قطع و

یقین هم هنوز نتوان گفت چه کسی او را کشته است. روز جان اف کندی

رئیس جمهوری آمریکا در داسل تگزاس آمریکا در سال ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳.

ترور مهلتا گاندی رهبر استقلال هند در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ و بالاخره ترور

اسحاق رابین نخست وزیر رژیم صهیونیستی در قلب تل آویو در ۴ نوامبر

۱۹۹۵ به عنوان نمونه‌های انجام عملیات ترورروستی می‌توان نام برد.

هر گه چه ذکر موارد فوق این را به‌وجود می‌آورد که ترورروسم

یک امر جهانی است و در انجام آن هر مقامی می‌تواند هدف قرار گیرد، اما

بدان معنا نیست که مورد شهادت دکتر فخری‌زاده را یک امر عادی تلقی

کنیم؛ زیرا ترور آن استاد برجسته علمی با چند هدف انجام شده است:

۱- به تعطیل کشاندن برنامه تحقیقات هسته‌ای صلح ابراهیمی.

تحلیلگران خارجی در ۲۸ ساعت گذشته شهادت شهید و معاون وزیران

رئیس‌جمهوری هم تأکید کرده که وقتی بنیه علمی مشکل گرفت و کار

علمی ریشه‌ای شد، این باور نادرست است که با کشتن یک نفر، حتی اگر

دکتر فخری‌زاده باشد کار علمی تعطیل نمی‌شود. البته ایشان به یقین همه

بزرگی در شکل‌گیری پژوهش‌های نظامی و غیر نظامی در کشور داشته

است. در جنگ جهانی دوم آمریکایی‌ها دانشندان آلمانی را جاذب کردند

و شوروی‌ها در محاسبات پرتوزا به کار گرفته و در شوروی برندن، اما

آلمان به‌فاصله کمتر از دو دهه بازسازی شد و آنگک علمی او در جهان به

صدا در آمد و امروز سرآمد اروپا شده است.

۲- هدف دوم، بی‌اعتبار کردن تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی کشور اعم

از دولتی یا سپاهی است. در این رابطه هم باید گفت که اطلاعات و امنیت

در کشور ما در گریگ انبوهی از توطئه بوده است، هر گه در یک سال اخیر

این تشکیلات ضربات مهمی خورده‌اند اما در همه نظام‌ها چنین اتفاقاتی

رخ می‌دهد، مضاف بر اینکه در حال حاضر با توجه به مسأله تحریم‌ها،

و تسخیر همکاری و معاضدت اطلاعاتی و امنیتی با دیگر کشورها محرومیم

و وزارت اطلاعات و سپاه به تنهایی بار سنگین ختنی‌سازی توطئه‌ها را

به‌دوش می‌کشند. البته در این مورد، مهم این است که پیگیری‌ها با‌واقع‌بینی

و تصحیح اشتباهات و برخورد با کم توجهی‌ها، تنظیم گزارش‌های مستند

و جابجایی احتمالی مسؤولاتی صورت گیرد که تدبیر و دوربینی و تمرکز

در انجام وظیفه سازمانی خود را نداشته و به امور فرعی دیگر بپردازند.

نمی‌توان با حیثیت داخلی و بین‌المللی نظام زاری کرد. یکی از مؤلفه‌های

اقتدار در جهان کنونی توان اطلاعاتی و امنیتی است. هرچقدر در این مورد

سرمایه‌گذاری شود و دژ اطلاعاتی و امنیتی ما منفذ و شکاف نداشته باشد

دنيا با این احترام بیشتر برخورد می‌کند و مردم هم در سایه امنیت راحت‌تر

زندگی می‌کنند. امنیت مردم و حفظ سربمایه‌های نظرها از مهم‌ترین

اولویتهای هر حکومت هستند. البته امنیت و حفظ آزادی‌های قانونی مردم

لازم و ملزوم یکدیگرند.

۳- یکی از نقاط آسیب‌پذیری ما نشان دادن شخصیت‌های صدا و سیاسی

در رسانه‌ها و برملا کردن هویت کاری آنها در مصاحبه‌هاست. متأسفانه

می‌توان موارد گوناگونی را ذکر کرد که بعضی از مسؤولان بدون توجه به

حساسیت‌های امنیتی و برای تبلیغ کار خود جزئیاتی را فاش می‌کنند که

دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی با در کنار هم قرار دادن آنها به نتیجه‌گیری

کافی برای طراحی‌های امنیتی خود و ضد امنیتی برای ما موفق می‌شوند.

باید عزیزان ما در رسانه ملی توجه کنند که تمامی برنامه‌های صدا و سیاسی

در چندین کشور خارجی شنود و بنام‌های امنیتی می‌شوند و اطلاعات ما در

خارج می‌خوانند و مندرجات آنها را تجزیه و تحلیل می‌کنند. روز گذشته

در مصاحبه تلویزیونی یک مقام امنیتی در یکی از کشورهای خارجی گفته

شد که فخری‌زاده در دسترس نبود و ما هیچ‌را از او نمی‌شناختیم؛ و تفرقه ما

چند دیدار اخیر در تلویزیون ایران ما دقیقاً او را چه‌رشتاشی کردیم.

خوشبختانه در کشور ما تفکیک قانونی مسؤولیت‌ها وجود دارد

و در حوزه امنیت و اطلاعات هم تفکیک بخش‌های داخلی و خارجی به

خوبی صورت گرفته است. این واقعیت در گذشته برای ما به بهای گرامی

که پرداخته‌ام و برای آینده یک رسیده که مانع از افتادن و تفرقه ما و

از گریزندن دستگاه‌ها در حوزه‌هایی که زمانی به حکم ضرورت توسعه

یافته‌اند و اکنون لزومی به تسکندگی این وجود ندارد و از خودباوری

کاذب ما استفاده می‌کند و ما نباید ناخوسته به آن می‌افتیم. این واقعیت هم

انکارناپذیر است که برای شکستن اراده جمهوری اسلامی که با تحریم‌ها

مواجه است دشمنان هر روز با طراحی تازه و از قطع‌های رنگارنگ تلاش

در شکستن مقاومت ملی ما دارند و در این رابطه از همه هزینه‌های دریغ

نمی‌کنند. بنا به حکم عقل و ضرورت حفظ نظام ما نباید به گویاه خود

را ترک کنیم که به دشمن فرصت جولان دادن در داخل را بدهیم. فقدان

بزرگ‌مردی مانند دکتر فخری‌زاده که گمان و گمان‌ها بعد از او ختم شد،

این کشور کرد، باید تلنگری باشد که ترور او حلقه‌ای از رشته توطئه‌های

برنامه‌ریزی شده دشمن است که برای ختنی‌سازی آنها باید که هویشاری

به احساس خود مسلط باشیم. کسی در این باور شک ندارد که با وجود

ظواهر توطئه شهادت دکتر فخری‌زاده برخورد شود اما تحقیقات در این

مورد زمان‌بر است و باید با شکیبایی برای رسیدن به نتیجه‌ای که اقدام

عملی را به‌دنبال داشته باشد، صبر کنیم.

مشاروبایدن: بازگشت واشگنت به ایران

گزینه همکاری امنیتی ملی «جو بایدن» می‌گوید: ناگر ایران به تعهدات بازگردد

و با حسن نیت، ادامه انجام مذاکرات بحث‌های بلند بایدن نیز ادامه دشمن کار را

انجام‌دهد.

به گزارش فارس: روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی با اشاره به وعده‌های جو

بایدن درباره بازگشت به توافق هسته‌ای ایران نوشت، جبک سالوانهٔ گزینه تیم بایدن،

رئیس‌جمهوری آینده بعدی آمریکا و کسی که در مذاکرات مجرمانه با ایران قبل

از آغاز مذاکرات امنیتی به برجام پشت‌نشد در سخنرانی خود در دانشگاه مینه سوتا

گفت که «این کاملاً به ایران بستگی دارد»

وی همچنین گفت: «اگر این موافقت کند که به تعهداتی که نقض کرده است

بازگردد و ادامه پیشبرد مذاکرات با حسن نیت برای یافتن‌های بعدی باشد، آقای بایدن

هم ادامه دشمن کار را انجام دهد. سخنان سالوان در حالی مطرح می‌شود که

دولت آمریکا می‌گوید بوده که برجام را ترک کرده است نه ایران.نیویورک تایمز در ادامه

این مسأله اشاره می‌کند که هر چند جو بایدن از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ حمایت کرده

اما او در تصمیم گیری در زمینه حمله سایبری به سایسایت هسته‌ای نظمر در سال

۲۰۱۰ نیز دخیل بوده در سال ۲۰۱۲ به‌ساده‌های آمریکایی فاش کردند که ویروس

(استاکس‌نت) برای حملات جاسوسی علیه ایران علیه صلیب احمر ایران مستقیماً به

دستور مبارک ایوانها، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا طراحی و اجرا شده‌بود. جو بایدن

در زمان معاون رئیس‌جمهوری آمریکا بود.

مشاروبایدن: بازگشت واشگنت به ایران

گزینه همکاری امنیتی ملی «جو بایدن» می‌گوید: ناگر ایران به تعهدات بازگردد

و با حسن نیت، ادامه انجام مذاکرات بحث‌های بلند بایدن نیز ادامه دشمن کار را

انجام‌دهد.

به گزارش فارس: روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی با اشاره به وعده‌های جو

بایدن درباره بازگشت به توافق هسته‌ای ایران نوشت، جبک سالوانهٔ گزینه تیم بایدن،

رئیس‌جمهوری آینده بعدی آمریکا و کسی که در مذاکرات مجرمانه با ایران قبل

از آغاز مذاکرات امنیتی به برجام پشت‌نشد در سخنرانی خود در دانشگاه مینه سوتا

گفت که «این کاملاً به ایران بستگی دارد»

وی همچنین گفت: «اگر این موافقت کند که به تعهداتی که نقض کرده است

بازگردد و ادامه پیشبرد مذاکرات با حسن نیت برای یافتن‌های بعدی باشد، آقای بایدن

هم ادامه دشمن کار را انجام دهد. سخنان سالوان در حالی مطرح می‌شود که

دولت آمریکا می‌گوید بوده که برجام را ترک کرده است نه ایران.نیویورک تایمز در ادامه

این مسأله اشاره می‌کند که هر چند جو بایدن از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ حمایت کرده

اما او در تصمیم گیری در زمینه حمله سایبری به سایسایت هسته‌ای نظمر در سال

۲۰۱۰ نیز دخیل بوده در سال ۲۰۱۲ به‌ساده‌های آمریکایی فاش کردند که ویروس

(استاکس‌نت) برای حملات جاسوسی علیه ایران علیه صلیب احمر ایران مستقیماً به

دستور مبارک ایوانها، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا طراحی و اجرا شده‌بود. جو بایدن

در زمان معاون رئیس‌جمهوری آمریکا بود.

در پی ترور دانشمند صنعت

هسته ای محسن فخری‌زاده، محمد

جواد طریف در توییپ به زبان آلمانی

نوشت: تروریست‌ها یک دانشمند

برجسته ایرانی را به قتل رساندند. این

بزرگی که در آن نشانه‌هایی جدی از

نقض اسرائیل وجود دارد، پیاکر جنگ

طلبی عاملان این اقدام از سر استیصال

است. ایران جامعه بین‌المللی به ویژه

اتحادیه اروپا را به دست برداشتن از

استانداردهای دوگانه و محکومیت این

اقدام ترور دولتی فرامی‌خواند.

وزیر امور خارجه در انتقاد به

موضع‌گیری ضعیف برخی کشورها

در محکم کردن رژیم شهید فخری

زاده، نوشت: شرم‌آور است که

برخی از ایستادن در برابر تروریسم

خود را با پشت دعوت

به «خوشنشداری» پنهان می‌کنند. بدون

شکل حمله تروریستی به دانشمند

هسته‌ای ما توسط یک رژیم تروریست

طراحی و برنامه‌ریزی و توسط

همدستان جاینگار آن اجرا شده است.

یک‌گیر گاشدن به‌جسورترشدن رژیم

تروریستی منجر می‌شود که تجاوزگری

در ذات آن است.

در مسئله می‌شود.

به گزارش ایسنا، به نقل از کانادا

نیوز، استافان جوداریک، سخنگوی

انتونیو گوتیش، دبیر کل سازمان ملل

در پاسخ به درخواست برای اظهار نظر

دبیرکل در باره ترور دانشمند هسته‌ای

ایران گفت: ما قطعاً هر گونه ترور یا قتل

ناشروعی را محکوم می‌کنیم.

نقلی با طریف ترور شهید فخری زاده

را محکوم و تروریسم را در هر شکل

آن رد کرد و غیرقابل قبول خواند.

پیش ازاین ،وزرای خارجه فرانسو

سوریه هم در تماس تلفنی با طریف

این اقدام تروریستی را محکوم کرده

بودند.

پاسخ قاطع ایران به عاملان ترور

شهید فخری‌زاده،

رئیس شورای راهبردی روابط

طریف هم در پیامی شهادت دانشمند

هسته‌ای و دفاعی ایران را تسلیت گفت

و نوشت: پاسخ حساب‌شده و قاطعی

را به جاینگارانی که شهید فخری‌زاده

را از قتل گرفتند، خواهیم داد.

من میام سپید کاملاً خرابی به

شرح زیر است:

به‌متبعالی

شهادت دانشمند ژرف‌اندیش و

افتاده، معاون وزیر دفاع و پشتیبانی

نیروهای مسلح جناب آقای دکتر

محسن فخری زاده را که سردار

میدان علم و فناوری بود به جامعه

علمی و دانشگاهی و نیروهای مسلح

کشور تسلیت می‌گویم و امیدوارم

روح پرفروش آن داورم که لحظه‌ای

از پیگیری اهداف ملی خود در جهت

تأمین امنیت کشور و دفاع از میهن

عزیزمان غفلت نورزید با شهادی عزیز

ایران‌زمین به‌ویژه سردار میدان جنگ و

دیپلماسی شهید قاسم سلیمانی

محصول گردد از خانواده بزرگ صبر

جلیل برای خانواده محترم ایشان،

دوستان هم‌رزمش و ملت عزیز ایران

خواستارم.

بدون شک، جمهوری

اسلامی ایران پاسخ حساب‌شده و

قاطعی را به جاینگارانی که شهید

فخری زاده را از ملت ایران گرفتند

شکل حمله تروریستی به دانشمند

خواهد داد. این الصبح غریب.

سازمان ملل در محکم

فخری‌زاده را محکوم کرد

سخنگوی دبیرکل سازمان ملل

با محکم کردن ترور شهید فخری

زاده،خواستارلر پرهیز از هر گونه

اقامی شد که «باث افزایش تنش‌ها

در منطقه می‌شود».

به گزارش ایسنا، به نقل از کانادا

نیوز، استافان جوداریک، سخنگوی

انتونیو گوتیش، دبیر کل سازمان ملل

در پاسخ به درخواست برای اظهار نظر

دبیرکل در باره ترور دانشمند هسته‌ای

ایران گفت: ما قطعاً هر گونه ترور یا قتل

ناشروعی را محکوم می‌کنیم.

وزیر امور خارجه انگلیس هم با اشاره

ابراز نگرانی نسبت به وضع منطقه پس

از ترور فخری‌

منوویده

برای شهید د کتر محسن فخری زاده

▲**احمد جلالی**



اللّٰه. به خانوادهٔ محترم دکتر فخری زاده، ملت و همهٔ مدافعان عزت و تمامیت ارضی ایران، و جامعهٔ علمی کشور، تسلیتی عمیق دارم. دکتر جمیل خدمات علمی و پژوهشی این شهید پاکباز را از زبان همکاران علمی او شنیده‌اید. می‌خواهم در این مجال تنگ یادآوری کنم که پیشرفت کشور در یک شاخهٔ خاص علوم و فناوری‌های پیشرفته (high tech)، طبق قانون ظروف مرتبطه در فیزیک عمل می‌کند، یعنی دست آوردها، و جریان دانش و تجربهٔ انباشستهٔ ناشی از آن در یک رشتهٔ بخصوص، به شاخه‌های متعدد و مختلف علمی پژوهشی دیگر هم سرایت می‌کند، با ذخیرهٔ دانشی ما در دیگر رشته‌ها می‌آمیزد، رودی می‌شود که دیگر کشورهای رفیع نیازهای آیندهٔ ایران را نیز سیراب می‌کند.

فناوری پیشرفته، با ارتقاء سطح ادقت ما در اندازه‌گیری (ملازمت دارد،

که لازمهٔ رشد در حوزه‌های مختلف اعم از پزشکی، داروسازی، سلامت، کشاورزی، دفاعی، هسته‌ای، ژنتیک، مخابراتی، حفظ محیط زیست، بهره‌وری‌های نوین از مواد خام، بهینه‌سازی‌های مصرف انرژی،... هست. راه‌علمی پاسخ به این نیازها، همه به هم مرتبط است، چه به توان دفاعی کشور بیندیشیم و چه بخواهیم واکنش کرونا یا داروهای پیشرفته بسازیم، با خام فروشی منابع ما را کنار بگذاریم.

همین است که پاسداریت مادی و معنوی دانش و دانشمندان نه تنها وظیفه ملی به اصلی جهانشمول است. بحث امنیت دانشمندان و دسترسی اذابه دانش در مجامع جهانی از سوی کشورهای در حال توسعه مطرح است که در یونسکو در کمیته اخلاق زیستی نیز، این کشورها به آن پرداخته‌اند زیرا ضامن و پیشران توسعه و پیشرفت در جوامع، نیروی انسانی است که سرآمد آن دانشوران و پژوهشگران خلاق اند. هرچند که کانون‌های خاصی از قدرت در جهان، گوش بر پژواک بلند این صدا می‌نهند.

ایران سرشار از منابع طبیعی و ثروت های خدادادی است اما سرمایه اصلی کشور، نیروی انسانی و استعدادهای درخشان جوانان ماست که می‌باید امیوار باشند و بمایند و در داخل کشور، محیط رشد و متنام و جوان علمی مناسب بپایند. هم از اُفت خود کم بینی ها بگریزند و هم گرفتار

غلو و خودبزرگ بینی و شعار زدگی نشوند. در نگاه راهبردی، بازدهر

مقابله با این آفت ها را در عقلانیت، علمی اندیشی، پژوهش محوری، و سرمشق های موفق عینی و مبادی می باید جست. مدافعان دلاور تمامیت و استقلال، دانشمندان و محققان پاکباز و سرفراز که با همهٔ کمبودها، پیشگامان و پیشتران این راه عزت کشوند، حق بزرگی بر همهٔ ما و نسل های آینده مان دارند. به احترامشان می ایستیم، و می خوایتم سرود آرزومندی سربلندی ایران را.

زادهٔ ایران

ای فخر تو از دانش و فن، زادهٔ ایران
از خـونِ عزیز تو بـه ایـمان وطن، زادهٔ ایران
از خـونِ عزیز تو بـه ایـمان صـومند
پرلاه شده دشت و دمن، زادهٔ ایران
گفتنی که به مـنـطـا عـ دانش بـزایدی
از چهره وطن، چین و شکن، زادهٔ ایران
تـا باز جـوان گـردد و از آینه برآرد
اکسیر تر و تـرازه شـدن، زادهٔ ایران
بـانـد کـسـه در آفاق، دگر بسازه پیدید
آوازهٔ ایران کهن، زادهٔ ایران
بارفتنت ای «فخر» دگر طوطی طبعم
امروز نـیـا یـد بـه سـخن، زادهٔ ایران
(پس از شنیدن خبر ناگوار شهادت این دانشمند پاکباز مین، جمعه ۷ آذرماه ۱۳۹۹)

آخرین آمار جهانی کرونا: ۶۳ میلیون مبتلا، ۱/۵ میلیون مرگ

آمار جهانی مبتلایان به کووید ۱۹ تاکنون به ۶۳ میلیون نفر رسیده و مرگ یک میلیون و ۱۵۰هزار نفر نیز بر اثر ابتلا به این بیماری تأیید شده است.
به گزارش اسپسنا، روند افزایش آمار ابتلا به بیماری کووید۱۹ تاکنون در ۲۱۸کشور و منطقه در جهان شیوع یافته، ادامه دارد و این بیماری همچنان در دنیا قربانی می‌گیرد.
آمریکا هم‌اکنون با بیش از ۱۳۶ میلیون مبتلا و بیش از ۲۷۰هزار قربانی در صدر فهرست کشورهای درگیر با بیماری کووید ۱۹ قرار دارد.
هند و برزیل نیز با آمار میلیونی مبتلایان پس از آمریکا به ترتیب با بیش از ۹۸۲ و ۹۰۰میلیون بیمار کووید ۱۹، جایگاه دوم و سوم را در جهان به خود اختصاص داده‌اند.
همچنین در حال حاضر چهار کشور ایالات متحده، برزیل، هند و مکزیک به ترتیب رکورددار قربانیان این بیماری در دنیا هستند و تعداد جان‌باختگان این بیماری در انگلیس نیز به ۴۰هزار نفر رسیده و این کشور تاکنون بیشترین قربانیان کرونا را در قاره سبز داشته است.
به علاوه هم‌اکنون ایتالیا و فرانسه نیز بیش از ۵۰هزار فوتی بر اثر ابتلا به بیماری کووید۱۹ گزارش کرده‌اند.
دستاوردی ارزشمند
دکتر سعید نمکی، وزیر بهداشت درباره آخرین وضعیت بیماری کرونا در کشور اعلام کرد: دو روز است که مرگ زیر ۲۰۰ نفر ناشی از این بیماری را (بعد از حدود یک ماه) در کشور تجربه می‌کنیم. از مردم تقاضا داریم این آمار را به فال عادی‌نگاری اوضاع نگیرند.
وی افزود: به دنبال صوری، همدلی و همراهی که بین مردم و مسؤولان در همه دستگاه‌ها و سازمان‌های مردم نهاد، بسیج، هلال احمر و … شکل گرفته و کمک‌هایی که وزارت کشور و فرماندهی عملیاتی قرارگاه ستاد ملی مقابله با کرونا انجام داده‌اند، امروز شاهد کاهش مرگ و میرهای ناشی از این بیماری در کشور هستیم.

همچنین دو روز است که مرگ زیر ۲۰۰ نفر (به دلیل کرونا) را تجربه می‌کنیم و تعداد مرگ‌ها به حدود ۳۸هزار رسیده و این دستاورد بسیار ارزشمندی است.وزیر بهداشت گفت: این دستاورد مژده‌ای به مردم ایران است؛ درحالی که سازمان‌های علمی بین‌المللی برآورد کرده بودند که تعداد مرگ‌های ما در این ماه به حدود ۱۸۰۰ هزار نفر می‌رسد. نمکی تأکید کرد: از مردم تقاضای می‌کنیم این آمار را به فال عادی‌نگاری اوضاع نگیرند؛ اگر باز هم با این دستاوردها به سبست این تفکر برویم که اوضاع عادی شده است، باز هم همانند اردیبهشت ماه، ممکن است در دقیقه ۹۸۰ گوشه‌های زمین گل بخوریم.

۳۸۹ فوتی کرونا

دکتر سیما سادات لاری، سخنگوی وزارت بهداشت با شناسایی ۱۲۹۵۱ مورد جدید کرونا در کشور طی ۲۲ ساعت منتهی به ۱۹۰۴۰۰ نفر داد وگفت: مجموع بیماران کووید۱۹ در کشور به ۹۴۸ هزار و ۷۲۹ نفر رسید.
وی افزود: متأسفانه در طول ۲۲ ساعت گذشته، ۳۸۹ بیمار کووید۱۹ جان خود را از دست دادند و مجموع جان‌باختگان این بیماری ۱۷۴ هزار نفر شده است.
سخنگوی وزارت بهداشت تأکید کرد: هنوز هیچ واکنش قربانیی در جهان تأییدیه سازمان بهداشت جهانی را کسب نکرده است و کشور ما هم مثل بسیاری از کشورهای دیگر برای خرید سرم‌های گران‌تری کرده است؛ اما هنوز هیچ واکنسی توسط کشور ما خریداری نشده است.
وی درباره تولید واکسن ایرانی توضیح داد: حدود ۷ تا ۸ شرکت در حال پژوهش و تحقیق بر روی ساخت واکسن کرونا هستند و ۴ شرکت تحقیقات خود را برای سازمان بهداشت جهانی توضیح داده‌اند و در حال ورود به کارآزمایی بر روی مراحل تست انسانی هستند.

وزیر بهداشت با تأکید بر اینکه بهداشت‌روان به‌هم ریخته دانش‌آموز که در یک آپارتمان کوچک و بدون رفت و آمدهای خانوادگی رشد می‌کند، باید مورد توجه قرار گیرد، گفت: طولانی شدن پاندمی کرونا جامعه به ویژه کودکان و نوجوانان را بیمار خواهد کرد.

به گزارش مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش، سعید نمکی در نشست مشترک شورای معاونان وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت، اظهار کرد: مدرسه، بخش بسیار مهم جامعه است که در آنجا دانش‌آموزان می‌توانند علاوه بر تأثیرپذیری از شعارها و آموزش‌های عرصه سلامت و از همه مهم‌تر پیشگیری، بر سایر افراد جامعه به ویژه پدران و مادران، تأثیرگذاری بسیاری داشته باشند.

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یادآور شد: تغییر الگوی زندگی میسر نخواهد بود مگر اینکه بتوانیم از کوکدی را از آن بچه‌ها نهانید کنیم. کما اینکه به شدت معتمد که تغییر رفتار و الگویذری مثبت در بچه‌ها می‌تواند بر سایر ابعاد جامعه از جمله پیشگیری از جرم و جنایت، آسیب‌های اجتماعی و دفعه‌های خاطر ما در جامعه، نظم‌پذیری، احترام به حقوق شهروندی، عدم تجاوز به حریم دیگران و رعایت قوانین رانندگی اثر گذار باشد.

وی افزود: دانش‌آموزان و معلمان به تبع جامعه، متأثر از کرونا نشده‌اند. الان دانش‌آموز با دوستانش یک محیط جمعی را تجربه نمی‌کند و می‌خواهد در آغوش پدربزرگ یا مادربزرگ باشد، اما این مهر و محبت را در یک آپارتمان کوچک و بدون رفت و آمدهای خانوادگی رشد می‌کند،

رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، در مراسم افتتاحیه پژوهشکده چشم و علوم بینایی و روماتیسم از محمول‌نگهبانانفرین‌به نقش‌پذیر تبدیل این پژوهشکده در تولید محصولات فناورانه و پیشروی در درمان بیماری‌های لاعلاج و بهبودالعلاج چشمی تأکید کرد.
به گزارش اسپنادکتر علیرضا زالی دراین مراسم که در بیمارستان شهید لطفی‌نژاد برگزار شد، اظهار کرد: امروزه حرکت نوینی در عرصه چشم پزشکی در کشور آغاز شده که این مسیر شتابان و تحول آفرین، ارزنده و ستودنی است و دستاوردهای سرتری را نیز در پی خواهد داشت.نقش بیمارستان لبافی‌نژاد و مرکز تحقیقات چشم دانشگاه، از این حرکت بیندیش و تاریخی است.
حوزه چشم‌پزشکی در ایران در توج به سبب جنبه‌های کالبدی-علمی و انتقال مفاهیم نوین- به متن جامعه، افزود: کشور ما در میان کشورهای حوزه مدیترانه شرقی جزو کشورهایی با نرخ بالای کمپنیایی و نابینایی است.
پس ایدس پیش‌بینی‌ها را نیز بیش از ۳۰هزار کودک نابینا وجود دارند که سالانه بالغ بر هفت هزار و ۵۰۰مورد و به این رقم افزوده می‌شود.
دکتر زالی تأکید کرد: این آمار در حالی‌است که بالغ بر ۱۲۵۰ دکتروند

دبیر جشنواره فیلم «موج» کیش با پایان مهلت ثبت‌نام این رویداد سیمینای، اعلام کرد: چهار هزار و ۷۵۰ نفر از ایران و ۱۲۲کشور دیگر از جمله آمریکا، ایتالیا، هلند، آلمان، ژاپن، کانادا، فرانسه، چین، هند و روسیه در جشنواره ثبت‌نام کرده‌اند.
به گزارش ایرنا، ابراهیم حصاری دبیر چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم «موج» کیش که استفاده اسال در ۲ بخش سفر و گردشگری و نگاه ویژه

آخبار داخلی

آخبار داخلی

تقدیر وزیر آموزش و پرورش از کادر درمان



باید مورد توجه قرار گیرد و طولانی شدن پاندمی کووید۱۹ جامعه به ویژه کودکان و نوجوانان را بیمار خواهد کرد. وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تأکید کرد: یکی از کارهایی که باید با همکاری دو وزارتخانه انجام دهیم، توجه به سلامت روان و تلطیف فضای روحی دانش‌آموزان است، فضای مجازی، فضای مهرورزی نیست چرا که از نظر کارشناسان اگر می‌خواهید جامعه‌ای را نابود کنید، کافی است عشق و محبت را در آن نابود کنید. پس بهداشت روان به‌هم ریخته دانش‌آموز که در یک آپارتمان کوچک و بدون رفت و آمدهای خانوادگی رشد می‌کند،

اولین پژوهشکده چشم و علوم بینایی در بیمارستان لبافی‌نژاد افتتاح شد



این محصول با تکنولوژی بالا و پیچیده دستاورد ارزشمندی است.
دکتر زالی گفت: یکی دیگر از افتخارات مرکز تحقیقات چشم دانشگاه، یاداسبیاه محمول‌نگهبانانفرین‌به نقش‌پذیر تبدیل این پژوهشکده در تولید محصولات فناورانه و پیشروی در درمان بیماری‌های لاعلاج و بهبودالعلاج چشمی تأکید کرد.
به گزارش اسپنادکتر علیرضا زالی دراین مراسم که در بیمارستان شهید لطفی‌نژاد برگزار شد، اظهار کرد: امروزه حرکت نوینی در عرصه چشم پزشکی در کشور آغاز شده که این مسیر شتابان و تحول آفرین، ارزنده و ستودنی است و دستاوردهای سرتری را نیز در پی خواهد داشت.نقش بیمارستان لبافی‌نژاد و مرکز تحقیقات چشم دانشگاه، از این حرکت بیندیش و تاریخی است.
حوزه چشم‌پزشکی در ایران در توج به سبب جنبه‌های کالبدی-علمی و انتقال مفاهیم نوین- به متن جامعه، افزود: کشور ما در میان کشورهای حوزه مدیترانه شرقی جزو کشورهایی با نرخ بالای کمپنیایی و نابینایی است.
پس ایدس پیش‌بینی‌ها را نیز بیش از ۳۰هزار کودک نابینا وجود دارند که سالانه بالغ بر هفت هزار و ۵۰۰مورد و به این رقم افزوده می‌شود.
دکتر زالی تأکید کرد: این آمار در حالی‌است که بالغ بر ۱۲۵۰ دکتروند

دبیر جشنواره فیلم «موج» کیش با پایان مهلت ثبت‌نام این رویداد سیمینای، اعلام کرد: چهار هزار و ۷۵۰ نفر از ایران و ۱۲۲کشور دیگر از جمله آمریکا، ایتالیا، هلند، آلمان، ژاپن، کانادا، فرانسه، چین، هند و روسیه در جشنواره ثبت‌نام کرده‌اند.
به گزارش ایرنا، ابراهیم حصاری دبیر چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم «موج» کیش که استفاده اسال در ۲ بخش سفر و گردشگری و نگاه ویژه

آخرین آمار جهانی کرونا: ۶۳ میلیون مبتلا، ۱/۵ میلیون مرگ

بالمی ارانه شده و اخذ رأی موافقت از کمیسیون قانونی برای تولید و توزیع محدود این فراورده‌ها، تا کنون دو پرتکل‌کار را رعایت نکنیم این بیماری شسدت می‌گیرد.
همچنین نظارت بر محدودیت‌ها بر عهده وزارت کشور و سایر دستگاه‌است و مسؤولیت وزارت بهداشت نظارت بالینی و تأیید اداره کل آزمایشگاه‌های مرجع کنترل غلذا، دارو و تجهیزات پزشکی است.

طب سنتی و عوام‌گرایی
علی اکبر سیساری، معاون بهداشت استبق وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: در بین فعالان طب سنتی افراد صالح زاینده و اگر فعالیت این افراد در نظام سلامت گسترش پیدا کند، بسیاری از دستاوردهای طب مدرن از جمله حذف بسیاری از بیماری‌های واگیر مخدوش می‌شود.وی افزود: متأسفانه در سال‌های گذشته این عوام‌زدگی بیشتر شده و بررنگ کردن طب سنتی در نظام سلامت می‌تواند دستاوردهای علم پزشکی را که در کشور داشته‌ایم، از بین ببرد.

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی درباره اقدام طب سنتی در شبکه بهداشتی کشور چنین اظهار نظر کرد: موافق این کار نیستم، زیرا حتماً به دستاوردهای نظام بهداشت و درمان کشور در کنترل و مهار بیماری‌ها به‌ویژه بیماری‌های واگیر لطمه می‌زند؛ آن هم در حالی که آموزش مردم و تعیین افراد تماس نزدیک و آوردن تست طب سنتی که بتواند در شبکه گسترده بهداشتی کشور فعالیت کند نادریم و از طرف دیگر افراط و تفریط در بین این افراد زیاد است.

سیساری درباره میزان افق‌ مردم برای رعایت اصول بهداشتی گفت: اگر مردم به اندازه کافی آفاق شده بودند و رعایت می‌کردند که بیماری این قدر پیشرفت نمی‌کرد و این همه آمار فوتی بالا نمی‌رفت و نیاز به تعطیلات نبود. مرگ روزانه بالای ۲۰۰ نفر بر اساس اعلام وزارت بهداشت نشان می‌دهد که به اندازه کافی پرتکل‌های بهداشتی رعایت

آخرین آمار ۲۰ کشور دارای بیشترین مبتلا به کرونا

کشور	تعداد کل مبتلایان	تعداد کل مرگ و میرها	تعداد کل مبتلایان بر هر میلیون	جمعیت
۱	۱۳۶۱۹۵۰۴	۲۷۳۲۴۴	۴۱۰۲۷	۳۳۱۸۰۱۵۷۰
۲	۹۴۰۹۹۹۵	۱۳۶۸۷۸	۶۷۸۹	۱۳۰۵۵۵۹۵۹۱
۳	۶۱۹۰۲۷۲	۱۷۲۶۷۸	۲۹۵۰۷	۲۱۳۱۸۰۶۰۰
۴	۲۲۶۳۳۱۶	۳۳۵۲۷	۱۵۵۲۷	۱۲۵۹۶۰۳۸۸
۵	۲۲۰۸۶۹۹	۵۲۱۲۷	۳۳۸۰۷	۶۵۳۳۳۱۶۴
۶	۱۶۴۹۱۹۲	۴۶۶۶۸	۲۵۲۰۳	۴۶۶۷۳۲۷۰
۷	۱۶۱۷۳۲۷	۵۸۲۳۵	۳۳۷۳۷	۶۸۰۳۳۸۵۶
۸	۱۵۵۸۵۷۸	۵۲۹۰۴	۲۶۳۳۴	۶۰۲۳۸۷۹۵
۹	۱۴۱۳۳۷۵	۳۸۳۲۲	۳۱۱۵۵	۴۵۳۶۵۹۵۳
۱۰	۱۲۹۹۶۱۳	۳۳۴۰۱	۲۵۲۰۳	۵۱۱۰۵۰۸۹
۱۱	۱۱۰۰۶۸۳	۱۰۵۲۵۹	۸۱۴	۱۲۹۴۸۸۷۸۷
۱۲	۱۰۷۸۰۱۶	۱۷۴۰۷۲	۱۹۶	۱۳۶۸۸۷۸۷۸
۱۳	۹۸۵۰۷۵	۱۷۰۱۹	۲۶۰۴۰	۳۷۸۱۹۴۴۰
۱۴	۹۶۰۴۶۸	۳۵۷۱۹	۲۸۶۲۱	۳۷۸۱۹۴۴۱۷
۱۵	۹۴۸۷۸۲۷	۴۷۸۷۴	۱۱۳۲۷	۸۴۴۴۴۴۷۱
۱۶	۷۵۸۳۱۲۹	۱۳۴۲۹	۱۳۷۰۰	۵۶۹۱۲۴۴۹
۱۷	۷۲۶۶۹۷	۱۲۲۱۳	۱۶۵۶۶	۴۴۴۴۴۴۵۱
۱۸	۵۷۸۷۳۷	۱۳۳۳۳	۶۸۲۷	۸۳۷۱۰۸۶۰
۱۹	۵۷۲۴۴۸	۱۶۶۴۱	۴۹۴۷۷	۱۱۶۱۰۴۲۳
۲۰	۵۵۰۳۳۵	۱۲۲۴۴	۱۲۵۶۱	۴۰۵۸۷۸۴۱

دوشنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۹ – ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ – ۲۰ نوامبر ۲۰۲۰ – سال نو دویچم – شماره ۳۷۷۱۵

حکومت شیخ الیملاک

اگر کوهی هم مرا دوست بدارد، از شدت سختی‌ها که به سوش خواهد آمد، درهم فرویزد.

وداع با بازیگر پیشکسوت زیر باران



محسن حاجی میرزایی، وزیر آموزش و پرورش هم گفت: یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که افراد باید برای آن آماده شوند، حوزه سلامت و بهداشت است. باید یاد بگیرند چگونه از خودشان و دیگران مراقبت کنند.

وی تصریح کرد: بدون تردید جامعه همان‌گونه عمل می‌کند که یاد گرفته است. اصولاً کارآمدی همه نهادهای ما به کارآمدی نظام یادگیری متصل است، هرچه نظام یادگیری پیش‌بینی شده است، همین ساخت زیستی است که تأکید دارند متوازن باشد. یعنی اگر وجهی بر وجهی دیگر غلبه کند، ممکن است مشکلی ایجاد شود. همان‌قدر که آموزش اصول اعتدایی اخلاق، اقتصاد، سیاست و اجتماع برای ما مهم است.

اصول دارد، سلامت افراد هم برای ما مهم است.

گفتنی است در این نشست، وزیر آموزش و پرورش ضمن قدردانی از زحمات کادر درمانی در مراقبت از سلامت بیماران و مواجهه با مخاطرات کرونا تا سعید نمکی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش کشور، تقدیر کرد.

افتتاح پارک‌های جهت یابی و اتاق‌های چندحسی برای دانش‌آموزان استثنایی

رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی از توسعه فضاهای ارانه خدمات ویژه برای دانش‌آموزان با نیازهای ویژه خبر داد.
علوم بینایی یا نیازهای ویژه خبر داد. سید جواد حسینی در گفتگو با اسپناد، در این باره گفت: بر اساس آمایش سرزمینی به ۲۱۰۰ مدرسه استثنایی جدید در کشور نیاز داریم. وی افزود: از این تعداد تا کنون ۵۸۸مدرسه در قالب طرح «خسخت تا بهشت» راه‌اندازی و کلنگ احداث ۱۳مدرسه استثنایی و ۱۴مدرسه ویژه اورتیسم به زمین زده شده است.

رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی با بیان اینکه در سال جاری سه مرکز تشخیص، آموزش، توان به بهره‌برداری رسیدند، گفت: تا پایان سال ۱۰ مرکز دیگر نیز تکمیل و افتتاح خواهند شد. وی همچنین با اعلام راه‌اندازی دبستان تحرک و جهت‌یابی ویژه نابینان در کشور، اظهار کرد: تعداد این پارک‌ها تا پایان سال جاری به ۱۲پارک خواهد رسید. حسینی به افتتاح دو اتاق چند حسی در سال جاری نیز اشاره کرد و افزود: شمار اتاق‌های چندحسی تا آخر سال به ۱۲ خواهد رسید و ۱۰ اتاقی چند حسی دیگر نیز افتتاح خواهند شد.

مجید مجیدی مهمان ویژه جشنواره فیلم چین

جشنواره «های‌ان‌چین» بانمایش فیلم‌هایی از ایران بر گزار می‌شود و «مجید مجیدی» به عنوان مهمان ویژه، حسین خلیفی، فعال فرهنگی ایران در چین، براساس آخرین فستیوال فیلم «های‌ان» از پنجم تا دوازدهم دسامبر، برابر با ۱۵ تا ۲۲ آذرماه تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال جمهوری خلق چین برگزار می‌شود. وی این جشنواره، اسال میزبان فیلم‌هایی از ۱۱۴کشور است که از ایران نیز، دو فیلم «خورشید» اثر مجید مجیدی و «بلتر بند» به کارگردانی «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی نیز ۱۱ دسامبر (۲۱ آذرماه) در محل فستیوال نمایش داده خواهند شد.

جشنواره ثبت‌شده‌اند که از این بین ۳۴۴فیلم داستانی و ۳۴فیلم مستند هستند. همچنین چهار هزار و ۳۶۶ خارجی در بخش بین‌الملل به جشنواره رسیده، بخش فیلمنامه نیز تعداد ۲۴۱فیلمنامه توسط دبیرخانه جشنواره دریافت شده‌اند.

چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم «موج» کیش ۲۸ بهمن تا اول اسفند ۱۳۹۹ در جزیره کیش برگزار می‌شود.

نشده‌اند. این افراد تازه کسانی هستند که تست آنها مثبت شده است، علده زیادی هم هستند که تست آنها مثبت نمی‌شود یا اسال امکان مراجعه پیدا نمی‌کنند.
تلاش شهید فخری‌زاده برای ساخت واکنس
علیرضا زالی، فرمانده عملیات مدیریت بیماری کرونا «کس نسان» و تلویزیون مرکزی تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال جشنواره فیلم «های‌ان» به ایسنا می‌گوید: بخش رقابتی و اهدای جوایز جشنواره نیز تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال لغو شده است. هرچند مراسم افتتاحیه، فرش قرمز و اختتامیه این جشنواره برگزار خواهد شد و فیلم‌ها به طول برگزاری جشنواره، اثر سینمایی‌های چین اکران می‌شوند. به گفته او، فیلم «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی نیز ۱۱ دسامبر (۲۱ آذرماه) در محل فستیوال نمایش داده خواهند شد.

نشده‌اند. این افراد تازه کسانی هستند که تست آنها مثبت شده است، علده زیادی هم هستند که تست آنها مثبت نمی‌شود یا اسال امکان مراجعه پیدا نمی‌کنند.
تلاش شهید فخری‌زاده برای ساخت واکنس
علیرضا زالی، فرمانده عملیات مدیریت بیماری کرونا «کس نسان» و تلویزیون مرکزی تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال جشنواره فیلم «های‌ان» به ایسنا می‌گوید: بخش رقابتی و اهدای جوایز جشنواره نیز تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال لغو شده است. هرچند مراسم افتتاحیه، فرش قرمز و اختتامیه این جشنواره برگزار خواهد شد و فیلم‌ها به طول برگزاری جشنواره، اثر سینمایی‌های چین اکران می‌شوند. به گفته او، فیلم «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی نیز ۱۱ دسامبر (۲۱ آذرماه) در محل فستیوال نمایش داده خواهند شد.

نشده‌اند. این افراد تازه کسانی هستند که تست آنها مثبت شده است، علده زیادی هم هستند که تست آنها مثبت نمی‌شود یا اسال امکان مراجعه پیدا نمی‌کنند.
تلاش شهید فخری‌زاده برای ساخت واکنس
علیرضا زالی، فرمانده عملیات مدیریت بیماری کرونا «کس نسان» و تلویزیون مرکزی تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال جشنواره فیلم «های‌ان» به ایسنا می‌گوید: بخش رقابتی و اهدای جوایز جشنواره نیز تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال لغو شده است. هرچند مراسم افتتاحیه، فرش قرمز و اختتامیه این جشنواره برگزار خواهد شد و فیلم‌ها به طول برگزاری جشنواره، اثر سینمایی‌های چین اکران می‌شوند. به گفته او، فیلم «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی نیز ۱۱ دسامبر (۲۱ آذرماه) در محل فستیوال نمایش داده خواهند شد.

نشده‌اند. این افراد تازه کسانی هستند که تست آنها مثبت شده است، علده زیادی هم هستند که تست آنها مثبت نمی‌شود یا اسال امکان مراجعه پیدا نمی‌کنند.
تلاش شهید فخری‌زاده برای ساخت واکنس
علیرضا زالی، فرمانده عملیات مدیریت بیماری کرونا «کس نسان» و تلویزیون مرکزی تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال جشنواره فیلم «های‌ان» به ایسنا می‌گوید: بخش رقابتی و اهدای جوایز جشنواره نیز تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال لغو شده است. هرچند مراسم افتتاحیه، فرش قرمز و اختتامیه این جشنواره برگزار خواهد شد و فیلم‌ها به طول برگزاری جشنواره، اثر سینمایی‌های چین اکران می‌شوند. به گفته او، فیلم «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی نیز ۱۱ دسامبر (۲۱ آذرماه) در محل فستیوال نمایش داده خواهند شد.

نشده‌اند. این افراد تازه کسانی هستند که تست آنها مثبت شده است، علده زیادی هم هستند که تست آنها مثبت نمی‌شود یا اسال امکان مراجعه پیدا نمی‌کنند.
تلاش شهید فخری‌زاده برای ساخت واکنس
علیرضا زالی، فرمانده عملیات مدیریت بیماری کرونا «کس نسان» و تلویزیون مرکزی تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال جشنواره فیلم «های‌ان» به ایسنا می‌گوید: بخش رقابتی و اهدای جوایز جشنواره نیز تحت تأثیر پاندمی کووید۱۹، اسال لغو شده است. هرچند مراسم افتتاحیه، فرش قرمز و اختتامیه این جشنواره برگزار خواهد شد و فیلم‌ها به طول برگزاری جشنواره، اثر سینمایی‌های چین اکران می‌شوند. به گفته او، فیلم «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی نیز ۱۱ دسامبر (۲۱ آذرماه) در محل فستیوال نمایش داده خواهند شد.

داری مجوز سازمان نظارت مقررات ارتباطات داری؟

سیمینا و تیم نظارت مقررات ارتباطات داری

سیمینا و تیم نظارت مقررات ارتباطات داری

هر ماه ۲۰ جایزه ۵۰ میلیونی

با خرید بسته اینترنت

از طریق #♦♦♦



۲۶۸
شماره اجتماعی روزنامه اطلاعات
دوره ۱۰ آذر ۱۳۹۹ - سال شصت و پنجم - شماره ۲۷۷۵



سوم دسامبر مصادف با ۱۲ آذرماه روز جهانی معلولان

معلولیت، پایان یا آغاز؟



زیرگذر اینترنت

کسی به فکر معلولان نیست

تقاضای نویسنده اگرچه ساده بود، اما بخش بزرگی از مشکلات افراد نابینا را می توانست حل کند. بسیاری از اپلیکیشن ها و استارت آپ ها در ایران برای افراد دارای معلولیت قابل دسترسی نیستند.

پس از ۱۶ سال از تصویب قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت، بار دیگر نیاز به برخی بازنگری ها احساس می شود تا بتوان توسعه فناوری اطلاعات و تکنولوژی را نیز در این قانون گنجانده. با آنکه کشورها تلاش دارند روز به روز به خدمات خود به افراد دارای معلولیت اضافه کنند، اما ایران از این لحاظ گام های رو به عقبی برداشته است. حتی در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ افراد دارای معلولیت از شمارش بازمانده اند!

در ایران تا زمانی که وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در موقعیتی مشابه گرفتار نشود و از خواندن نامه ای به خطی نا آشنا عاجز نماند، برای لزوم ارائه خدمات اپلیکیشن ها و استارت آپ ها به افراد دارای معلولیت اعلام آمادگی نمی کند؛ در حالی که از سال ها پیش بنا به تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، کلیه کشورهای امضاکننده از جمله ایران موظف به تسهیل موقعیت زیستی این افراد و اجرایی کردن بندهای کنوانسیون مذکور شده اند.

به نظر می رسد محبوب ترین استارت آپ در بین نابینایان می تواند تولید پادکست ها و کتاب های صوتی باشد. بسیاری از نابینایان و سایر افراد دارای معلولیت برای رونق و سروسامان دادن به زندگی روزمره خودشان دست به کار شده اند اما ایده هایشان در زمینه توان یابی چندان جدی گرفته نمی شود.

مدتی پیش یکی از مخاطبان نابینای روزنامه اطلاعات در ستون پیام های مردمی از هموطنانش خواسته بود اگر می توانند روزانه با او تماس بگیرند و سرخط اخبار را برایش بخوانند. چند نفر از ما به این درخواست او اهمیت دادیم؟

اما هیچ گزارش و آماری به اندازه درد دل خود معلولان نمی تواند بیانگر مشکلات آنان باشد. برخی از این عزیزان در فضای مجازی به شرح مسایل خود پرداخته اند. یکی از آن ها نوشته: «طی این چندسال که شرایط جسمی من تغییر کرده، چهار نفر از من خواستگاری کردند و هر چهار نفر هم یک نیت مشترک داشتند: معافیت. اگر با کسی ازدواج کنند که مشکل جسمی داشته و اسمش در سامانه بهزیستی ثبت شده باشد از خدمت معاف می شوند. این کلیت ماجراست اما می خواهم جزئی تر به قضیه نگاه کنم. بارها گفتم به کسی که دارای معلولیت است به چشم یک انسان کامل نگاه کنید. ازدواج برای همه ابزار محسوب می شود؟ خجالت نمی کشید به دختری که سختی کشیده تا با شرایط زندگی، با معلولیت و نگاه های جامعه ایرانی کنار آمده، خودش را ساخته و شاید زمانی بخواهد ازدواج و عشق را تجربه کند، پیشنهادی می دهید که فکر کند فقط می تواند وسیله ای باشد برای راحتی و آرامش پسرها؟ آن هم در قالب ازدواج و بعضا پیشنهاد پول گرفتن. قبلا گفتم معلول کسی است که ذهنش بیمار است و قطعاً او شما هستید نه من و امثال من. چرا باید سازمان نظام وظیفه چنین شرطی برای معافیت قرار بدهد که جامعه مریض ایرانی را بیش تر از این خراب کند؟ من وسیله معافی نیستم. من و هر فرد دارای معلولیت ابزار سوء استفاده برای رسیدن شما به اهدافتان در زندگی نیستم. این یک مورد در هم به هیچ عنوان نمی پذیرم که کسی بگوید ایرادش چیست یا مثلاً اگر از اول صادقانه بگوید چه نیی دارد و توافقی باشد بد نیست. امثال این صحبت ها مرا بیش تر عصبی می کند.»

«ناز» گفته: «می دانید وقتی از آرزوها و عشق و حسرت هایی می گویم که معلولیت مانع رسیدن به آن ها شده، بدترین جوابی که می توانید بدهید چیست؟ «حالا ما که سالمیم چه کار کردیم!» به راحتی به خودتان اجازه می دهید که به جای من احساس را مدیریت کنید.»

«الهام یوسفیان» به عنوان یک زن ایرانی نابینا به نکته دیگری اشاره کرده که این روزها دغدغه امثال اوست: «اگر زندگی با کرونا برای همه سخت است، برای افراد دارای معلولیت و خانواده های آن ها به مراتب سخت تر است؛ به ویژه وقتی در هیچ یک از برنامه های مقابله با کرونا، حتی در کار ساده ای مثل انتخاب محل نصب مایع ضد عفونی، کسی به فکر افراد دارای معلولیت نیست.»

سوم دسامبر، مصادف با ۱۲ آذرماه، از سال ۱۹۹۲ و از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عنوان روز جهانی معلولان اعلام شده است. بیش از ۵۰۰ میلیون نفر در جهان به دلیل نقص در سیستم مغزی، جسمی و حسی از معلولیت رنج می برند.

منشور سازمان ملل، روز معلولان را برخاسته از نیازهای افرادی می داند که با وجود محدودیت های حسی و حرکتی باید مانند دیگران از امکانات رفاهی و اجتماعی برخوردار شوند. آن ها دارای همان حقوق اساسی هستند که سایر هموطنانشان از آن ها برخوردارند و داشتن یک زندگی دلپذیر و حتی المقدور عادی، در رأس این حقوق قرار دارد. حق بهره مندی از خدمات آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن، اشتغال، امکانات تفریحی، حقوق مدنی، سیاسی و حفظ حیثیت انسانی، حق ذاتی همه، از جمله معلولان است. اما این حقوق در کشور ما تاچه حد مورد توجه قرار گرفته اند؟

مدتی پیش صفحه «کمپین معلولان» در توئیتر خبر داد: «نایب رئیس مجلس با انتقاد از عملکرد وزارت آموزش و پرورش، خواستار حذف شرط سلامت جسمانی و رفع تبعیضات ناروا نسبت به افراد دارای معلولیت شد.»

یک روز بعد، همین صفحه به وضعیت مهدی حقیقی، نرگس خدادادی و صداها نفر دیگر اشاره کرد که نام و خبری از آنان در دسترس نیست، کسانی که رویایی داشتند و آن این که معلم شوند، اما وزارت آموزش و پرورش عمر و رویاهای آنان را با تبعیض نابود می کند.



سپس فیلمی از مهدی حقیقی که نابیناست، به اشتراک گذاشت که می گوید در کنکور سال ۱۳۹۸ در رشته آموزش کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان پذیرفته شده و مصاحبه و گزینش و مراحل دیگر را هم انجام داده، اما در نتیجه نهایی که به دستش رسیده نوشته اند «فاقد شرایط جسمانی» و به خاطر معلولیت او را نپذیرفته اند.

محسن حاجی میرزایی، وزیر آموزش و پرورش، در واکنش به این توئیست، نوشت: «من هم از دیدن این ویدیو خیلی ناراحت شدم. معلولیت، گرچه محدودیت جسم است اما ناتوانی نیست. آموزش و پرورش باید از اشتیاق و تمایل عزیزان معلول به خدمت در این نظام استقبال کند. تلاش خواهیم کرد که در اسرع وقت موانع قانونی این کار را برطرف نماییم. اخبار جدید را به اطلاعاتن خواهیم رساند.»

صفحه هفته نامه شنبه، رسانه اختصاصی اکوسیستم استارت آپ ایران، در گزارشی از ریحانه مظفریان درباره واکنش یکی دیگر از وزرای کشور به مشکلات معلولان نوشت: «محمدجواد آذری جهرمی پس از دریافت نامه ای به خط بریل و ناتوانی از خواندن آن تصمیم گرفت از نویسنده برای رمزگشایی آن چه که نوشته است، دعوت کند.

میدان مشق



• ارمان زمان فشمی

بازی با واژگان

زمانی در محافل مجازی به اصطلاح روشنفکرانه در ایران، این بحث در گرفت که لفظ «افغانی»، نام واحد پول کشور افغانستان است و اگر برای مخاطب قرار دادن اهالی کشور همسایه استفاده شود، توهین آمیز به حساب می آید و به جای آن باید گفت «افغان».

حتی وقتی عده ای از اهالی آن کشور گفتند ما اهل افغانستان و افغانی هستیم و با این واژه اذیت نمی شویم و به جای این حرف ها مشکلات مهاجران ما را در کشورتان حل کنید، بعضی ها زیر بار نرفتند، کاسه های داغ تر از آتش.

وقتی یک عزیز همسایه، هنوز نمی تواند سندی به نام خود بزند یا حتی یک خط تلفن به اسم خودش داشته باشد، وقتی فرزندی که نتیجه از دواج هموطنانمان با اتباع افغانستان بودند تا همین چند هفته پیش اجازه نداشتند شناسنامه ایرانی داشته باشند، وقتی خیلی جاها به دیده تحقیر به آن ها نگاه می شود و برای کار و تحصیل و زندگی دچار مشکلات متعدد هستند، چه جای صحبت از افغان و افغانی و بازی با این واژگان است؟

همین بساط را در داستان معلولیت هم می بینیم. زمانی یک عده دلسوز آمدند و گفتند استفاده از واژه «معلول» برای توصیف افراد، نادیده گرفتن توانایی های آن هاست و بهتر است به جای آن بگوییم «توان یاب». کمی بعدتر به این نتیجه رسیدند که از «توان خواه» و «توان جو» و واژگان مشابه آن ها چنین برداشت می شود که فرد، هیچ توانایی ندارد و در جستجوی آن است، پس بهتر است بگوییم «فرد دارای معلولیت».

از آن طرف بر سر واژه های «نابینا» و «روشن دل» هم بحث بود. عده ای می گفتند نابینا، واژه قشنگی نیست و عده ای می گفتند روشن دل بودن، صفتی است که هر کسی می تواند داشته باشد، پس توصیف دقیقی از وضعیت یک فرد نابینا نیست.

نکته ای که در این میان مغفول می ماند، اولویت های واقعی افرادی است که به هر دلیل دچار معلولیتی هستند. آیا آن ها ترجیح می دهند معلوم شود با چه اسم و صفتی باید مخاطب قرار داده شوند یا دوست دارند کسی به فکر حل مشکلات آن ها در زندگی روزمره باشد؟

وقتی برای حضور کارآمد آن ها در جامعه کمترین تمهیداتی اندیشیده نشده است و برای انجام کارهای معمولی خود به کمک اطرافیان شان نیاز پیدا می کنند، این برایشان اولویت نیست که معلول نامیده شوند یا توان خواه، نابینا یا روشن دل.

بی تردید استفاده از ادبیات مؤدبانه و درست، کار پسندیده ای به حساب می آید. خیلی خوب است که واژه «علیل» از ادبیات روزمره تقریباً حذف شده و شاید روزی واژه های بسیار بهتری نیز جایگزین «معلول» یا «توان یاب» شوند، اما مهم تر از یافتن واژگان قشنگ و درست، ارائه خدمات درست و درمان به همه اقشار جامعه، از جمله اقلیت هایی مانند معلولان است.

تماشاخانه



• بدون شرح

ضمیمه جامعه روزنامه اطلاعات هر دوشنبه منتشر می شود.
از مطالب، پیشنهادها و انتقادات شما استقبال می کنیم.

Email:jameettelaat@gmail.com

تلفن: ۲۹۹۹۳۲۱۰



معلولیت، پایان یا آغاز؟



علیرضا رحمتی

«خدا نصیب نکته، خدا نصیب دشمن آدم هم نکته و...»
بی شک این جملات را بارها شنیده‌ایم، مخصوصاً وقتی یک اتفاق ناگوار و دلخراش مثل تصادف یا حادثه هنگام کار رخ می‌دهد یا هنگامی که یک نوزاد ناقص به دنیا می‌آید.
در مورد اول، خود انسان در رخ دادن اتفاق ناگوار می‌تواند تأثیرگذار باشد، مثلاً اگر احتیاط یا مراقبت بیش‌تری در حین رانندگی و کار کردن صورت گیرد خیلی کمتر شاهد تصادف یا حادثه ناشی از کار می‌شویم.
در مورد دوم، نقش انسان کم‌رنگ‌تر می‌شود، گرچه در صورتی که در مراحل اولیه بارداری مواردی مثل غربالگری و آزمایشات ژنتیکی مربوطه پیگیری شود، کمتر شاهد به دنیا آمدن نوزاد دارای معلولیت - که در زبان عامیانه به آن نقص مادرزاد می‌گویند - خواهیم بود.
هدف این نوشتار بیش‌تر پررسان موضوع معلولیت در بخش اول یعنی رخ دادن حادثه در تصادفات و حوادث ناشی از کار است که متأسفانه در سال‌های اخیر باعث مجروحیت‌های شدید و معلولیت و در بعضی از مواقع مرگ افراد شده است؛ اتفاقاتی که با کمی چاشنی احتیاط می‌توانیم کمتر شاهد آن‌ها باشیم.

باید زمان زیادی برای آموزش صرف شود تا دیگر در جامعه شاهد این اتفاقات دلخراش و تلفات ناشی از آن‌ها نباشیم که خود یک موضوع مجزا است، اما زمانی که شخصی در حین رانندگی یا کار دچار جراحات شدید و گاه معلولیت و قطع عضو یا از کارافتادگی اعضای بدن می‌شود آیا راهکاری برای بازگشت او به زندگی وجود دارد؟

شخصی که زمانی مسافت‌های طولانی را می‌دوید و وزنه‌های سنگین ورزشی را در باشگاه به راحتی جابه‌جا می‌کرد، اما بعد از حادثه دیگر مجاز به بلند کردن وزنه‌ای بیشتر از سه کیلو و حتی کمتر نیست، با چه روحیه‌ای قادر به ادامه زندگی است؟

یک فرد معلول، سنگینی نگاه افراد جامعه را - مخصوصاً وقتی در پی حادثه‌ای دچار معلولیت شده - چگونه باید هضم کند؟ طی کردن مراحل مختلف درمان در درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها برای انجام دادن فیزیوتراپی را چطور حل و فصل کند؟ در بحث حمل و نقل در جامعه ما - که متأسفانه دارای کمترین امکانات برای افراد معلول است - چه باید بکند؟ چطور از پس هزینه‌های سنگین درمانی برآید؟

رفتار خانواده و جامعه با فرد حادثه‌دیده چگونه باید باشد؟ رفتار دوستان و اقوام که به ملاقات او می‌آیند چطور باشد که باعث تسکین دردهای جسمانی و روحی‌اش شود و به چه صورت ناراحتی خود را بابت مصدوم شدن بیمار، نزد او بروز ندهند و احساسی عمل نکنند که باعث تضعیف روحیه او شود؟

فرد بیمار برای مقابله با صدمات نخاعی یا قطع عضو خود از کجا و از چه فردی باید روحیه و انرژی دریافت کند؟
و هزاران مشکل دیگر که در پی رخ دادن حادثه برای فرد به وجود می‌آید که به دردهای درونی و جسمی او می‌افزاید.

شرح یک حادثه از زبان مصدوم بهبودیافته

«م-خ»، ۳۵ ساله که چند سال قبل در محل کارش بر اثر سقوط از ارتفاع دچار عارضه شدید نخاعی شد و مهره‌های کمرش شکست، می‌گوید: زمان رخ دادن حادثه خواستم از زمین بلند شوم که متوجه شدم پاهایم هیچ حسی ندارند و شروع به فریاد زدن در اثر درد شدید در ناحیه کمر کردم.

هنگامی که مأموران اورژانس بالای سرم آمدند، گفتند سیم بالابری را که روی آن افتاده‌ای رها کن که من از شدت درد نمی‌توانستم. آن‌ها با تزریق دارو مرا تا حدودی بیهوش کردند و زمانی که چشمانم را باز کردم خودم را در بیمارستان دیدم. تیم‌های مختلف پزشکی برای معاینه من می‌آمدند و فقط می‌شنیدیم که می‌گویند هیچ آمیدی نیست و من دچار قطع نخاع شده‌ام. کم‌کم که داشتم به‌هوش می‌آمدم، در کنار درد شدید، با شنیدن حرف‌ها و اشک ریختن‌های بالای سرم، ترس شدیدی مرا فرا گرفت. به دوستم که همراه من به بیمارستان آمده بود گفتم این‌ها چه می‌گویند؟ یعنی من فلج شده‌ام؟ دیگر باید روی ویلچر بنشینم؟ او مرا دلداری می‌داد و می‌گفت نه هنوز چیزی مشخص نشده است.

بالاخره تحت عمل جراحی قرار گرفتم و با دوعدد پلاتین و تعدادی پیچ و مهره که از داخل یکی از مهره‌های کمرم رد شده بود برای ادامه درمان به بخش مغز و اعصاب انتقال یافتیم.

زمانی که دکتر بالای سرم آمد، گفت ما تمام تلاشمان را برای بهبود شکستگی‌ها انجام داده‌ایم ولی برگشت نخاع دست ما نیست و فقط به درگاه خداوند برای شفای بیمارستان دعا کنید.

من که نیمه‌هوش بودم با چشمانی نیمه‌باز گریه و اشک‌های اطرافیانم را - اعم از خانواده، اقوام و دوستان - می‌دیدم. ناامیدی و یأس و شوک ناشی از این حادثه به قدری در من باعث ترس شده بود که احساس کردم زندگی برایم تمام شده، در این دنیا نیستم و مرده‌ام.

می‌دیدم که بالای سرم می‌آیند و بوسه‌ای بر سرم می‌زنند و می‌گویند حیف شد، نباید این‌طور می‌شدی.

تمامی این حرف‌ها و گفته‌های پزشکان بابت قطع نخاع شدن من که آن زمان در ۲۸ سالگی تحرک زیادی داشتم به قدری باعث ایجاد یأس و ناامیدی در تمام وجود شده بود که احساس می‌کردم حتی دست‌هایم که سالم بودند هم تکان نمی‌خورند. هنگام خوردن و آشامیدن باید کسی به من کمک می‌کرد.

در زمان ملاقات از طرف یکی از اقوام، پیامی به من القا شد: مگر دستانت هم از کار افتاده؟ بلند شو و از دست‌هایت کمک بگیر. حرف‌هایش مثل سیلی در گوشم صدا داد، دست‌هایم را تکان دادم و از توهم فلج شدن کمی بیرون آمدم.

رعایت موارد مهم پس از حادثه
این فرد اعتقاد دارد زمانی که حادثه‌ای پیش می‌آید، اطرافیان، خانواده و پزشکان از لحظه پیشامد حادثه باید یک‌سری نکات را رعایت کنند:

* کسانی که به ملاقات می‌آیند سعی کنند احساسات و عواطف خود را با انرژی مثبت به بیمار منتقل کنند و تا جایی که می‌شود - البته کار آسانی نیست - از گریه کردن و به کار بردن الفاظی مانند «چرا این‌طوری شدی، تو حیف بودی، چه کاری انجام دادی که قسمتت این‌طور شد» پرهیز کنند.

* از پزشکان زحمتکش خواهش می‌شود که جلوی بیمار از عمق مجروحیت حرفی به میان نیاید و تا جایی که ممکن است، موارد به بستگان یا دوستان مجروح گفته شود.

* خانواده فرد بیمار با توکل به خداوند و درخواست صبر از او سعی کنند حادثه را بپذیرند و تا جایی که امکانش هست از تنش و درگیری در کانون خانواده پرهیزند.

نکته آخری که از این فرد دستگیرم شد این بود که خواستم احساس را درباره زندگی بعد از خوب شدن بیان کند که بسیار جالب و زیبا بود. وی معتقد است در زمان مصدومیت اگر تمامی جهان، پول و ثروت می‌شد برایش ارزشی نداشت و او فقط آرزو می‌کرد یک‌بار دیگر بتواند مثل سابق برخیزد و راه برود و کارهای روزمره خود را انجام دهد.



عکس: مصطفی تقاضایی

وی می‌افزاید که نگاهی به زندگی و لطف خداوند بسیار واقعی‌تر و از ته دل شده است و رابطه‌اش با حضرت حق از روی عشق الهی بوده و دیگر از روی ترس نیست.

او اعتقاد دارد که انسان‌های سالم باید قدر دان سلامتشان به معنی واقعی باشند و هرگز به زیبایی و قدرت خود مغرور و متکبر نشوند و در همه حال بابت دارایی‌هایشان شکرگزار خداوند باشند؛ خداوندی که اگر بخواهد به لحظه‌ای این سلامتی را از انسان می‌گیرد و برعکس در بدترین و ناامیدترین شرایط پزشکی، زندگی دوباره‌ای به فرد بیمار عطا می‌فرماید.

زندگی انسان‌ها مملو از خوشی‌ها و سختی‌ها و لحظات شیرین و تلخ است اما نتیجه‌ای که از این مسائل می‌توان گرفت این است که در هیچ شرایطی از لطف و کرامت پروردگار ناامید و مأیوس نشویم و از مشکلات فرار نکنیم، بلکه به دنبال راهکاری برای حل مسایل پیش‌آمده در زندگی‌مان باشیم.

در آخر بد نیست به المپیک ۲۰۱۶ ریو هم اشاره‌ای کنیم که سرکار خانم زهرا تهمتی، پرچمدار کاروان ورزشی کشورمان بعد از مسابقه خود با این‌که به نتیجه قابل قبولی به زعم خود دست نیافت، در مصاحبه‌ای که داشت جمله بسیار زیبا و پرانرژی به افراد معلول گفت: هدف من این بود که به همه افراد دارای معلولیت این پیام را برسانم که با وجود شرایط سخت هم می‌توان کارهای بزرگ انجام داد و غیرممکن‌ها را ممکن کرد و این که هرگز تسلیم نشوید و نگذارید معلولیت شما را شکست دهد.

به اذن خدا و کمک پزشکان، اتفاق نادری در مرحله بهبود بیماری‌ام رخ داد. نخاع من بر اثر ضربه شدید، دچار ایست شوکی شده بود و حداقل شش تا هفت‌ماه باید زمان می‌گذشت تا شاید برگشت پیدا می‌کرد، اما روز هفتم که در بیمارستان بودم توانستم انگشت پاهایم را تکان بدهم که باعث خوشحالی خودم، پدر و مادرم و بستگان شد و من امیدوار شدم که لطف خدای مهربان دارد شامل من می‌شود.

لطف خدای مهربان یا معجزه

به گفته دکتر جراحم که مدت زیادی جراحی‌های متعددی انجام داده بود فقط می‌توانست معجزه‌ای رخ داده باشد و بالاخره روز یازدهم از بیمارستان مرخص شدم.

زمانی که فیزیوتراپیست برای ادامه مراحل درمانی‌ام به منزلان آمد، از او پرسیدم: آقای دکتر کی خوب می‌شوم، کی می‌توانم مثل گذشته راه بروم و بدوم، آیا اصلاً خوب می‌شوم؟

جواب جالب دکتر برایم مثل پیام خداوند بود. ایشان گفت: خودت هستی که تعیین می‌کنی کی بلند بشوی و راه بروی. من وظیفه‌ای دارم که بیایم و ساعتی محدود عصب‌های مربوطه را تحریک کنم و بروم، ولی مهم‌تر از آن خودت و انگیزه‌ات در انجام دادن تمرینات و حرکاتی است که به تو می‌گویم. این‌ها تأثیر بسیار بیش‌تری نسبت به برق و اشعه دارد. همین گفته پزشک در من انگیزه و انرژی خاصی ایجاد کرد و به لطف خداوند و با تلاش خودم توانستم مراحل مصدومیت تا راه رفتن را - واکر، عصا، بدون عصا - ظرف مدت دوماه با موفقیت بگذرانم.



• سیدعلی موسوی‌دوستی

این جا خیابان شهید بهشتی تهران است، دقیقاً روبه‌روی سینما آزادی خاطره‌انگیز؛ جایی شلوغ و پررفت و آمد در مرکز تهران. از پیاده‌روی آن سوی خیابان که قدم‌زنان عبور کنید، اگر حال وحوصله سیر وسیاحت در تابلوها را داشته باشید به تابلویی خاص برمی‌خورید: رستوران کوتاه‌قامتان!

اولش شاید منظور از این نامگذاری را چندان درک نکنید اما با کمی دقت و انداختن نگاهی کنج‌کاوانه به درون راه‌پله‌هایی که به سمت پایین می‌رود و البته صدا و لبخند دوستانه‌ای که شما را به داخل دعوت می‌کند، خواهید فهمید با رستورانی متفاوت مواجه هستید؛ رستورانی که اداره‌کنندگانش کوتاه‌قامتانی هستند که تجلی کامل اراده‌اند و در این کوران کمبود امکانات برای کسانی چون آنان، کسب و کاری پررونق والایته جذاب را راه‌اندازی کرده‌اند.

سرازیر شدن از راه‌پله‌ها و ورود به رستوران، اتسفر و فضایی جذاب را پیش رو قرار می‌دهد که شاید چندان انتظارش را نداشته باشید؛ فضایی که درعین محدودیت بسیار باسلیقه و حرفه‌ای چیده شده و مؤلفه‌های سنتی و مدرن را در کنار هم دارد. حوض آبی‌رنگی در میان محوطه این‌حس را به شما می‌دهد که انگار در حاشیه خیابان پررفت و آمد شهید بهشتی نیستید، البته فاصله رستوران از کف خیابان هم صداهای آزاردهنده و روزمره زندگی ماشینی را کاهش می‌دهد.

حین ورود با فضایی دوطبقه، زیبا و سنتی روبه‌رو می‌شویم. طبقه فوقانی رستوران با سقفی گواه ویژه کوتاه‌قامتان است. هرچند مهمانانی که در آن نشسته‌اند همه بلندقامتند و به گفته مدیر رستوران حضورشان در این طبقه می‌تواند زندگی کوتاه‌قامت‌ها را برای بلندقامتان تداعی کند. دورتادور طبقه پایین رستوران مزین به گلدان‌های شمعدانی است و فضای قرح بخشی ایجاد کرده. حجره‌های کاغذی با سقف‌های حصیری و پشتی‌های سنتی هم به فضا صفای دیگری داده است.

اما سوزپراز وقتی کامل می‌شود که درمی‌یابید تمام‌امور این رستوران توسط کوتاه‌قامشان اداره می‌شود؛ خانم‌ها و آقایانی که بدون توجه به محدودیت جسمانی‌شان آن‌چنان گرم و حرفه‌ای عمل می‌کنند که حق دارید تعجب کنید. حتی نوع چیدمان رستوران هم براساس محدودیت‌های جسمانی کوتاه‌قامتان طراحی شده و این از آشپزخانه رستوران که با اجازه مدیریت نگاهی کوتاه به درون آن می‌اندازم به‌خوبی مشخص است.

زمانی مدیر یک رستوران معروف در تهران می‌گفت که حرفه‌ای بودن و کیفیت یک رستوران را از آشپزخانه‌اش بفهم؛ همان‌گونه که سلیقه و نظم یک خانه‌دار خوب از درون کمد‌های منزلش مشخص می‌شود! و این نکته‌ای بود که در رستوران کوتاه‌قامتان به‌خوبی رعایت شده بود. اندازه کابینت‌ها و قفسه‌ها، تجهیزات آشپز خانه و میزها همه و همه با فکر وبرنامه‌ریزی طراحی شده بود تا در کیفیت و ضمناً سرعت سرویس‌دهی به مشتریان خللی وارد نشود.

جالب است که زمان آماده شدن سفارش در این رستوران شاید خیلی کمتر از دیگر رستوران‌ها باشد و این به‌همراه اتسفر گرم و دوستانه پذیرایی‌کنندگان، شرایطی ایجاد می‌کند که تمام محدودیت‌های جسمی موجود در پرسنل این رستوران دور زده شده و آخرین چیزی است که ممکن است به ذهنتان برسد.

حین تصمیم‌گیری برای سفارش غذا با چند تن از کوتاه‌قامتان پذیرایی‌کننده هم کلام شدیم. با گرمی و خوش‌صحبتی مثال‌زدنی پاسخگو شدند؛ هرچند ممکن بود از برخی پرسش‌ها از زرده‌خاطر شوند و این آزرده‌گی برای به یاد آوردن مسایلی است که به کوتاه‌قامتی آنان باز می‌گردد و گاه اسباب تمسخر می‌شود.

یکی از خانم‌های پذیرایی‌کننده با بیان این‌که نمی‌فهمی قبلاً در رستوران دیگری مشغول به کار بودمان، می‌گوید: متأسفانه در جامعه ما نوع نگرش به کسانی که آسیب‌پذیرتر هستند باعث شده تا اشتغال چنین افرادی با مشکلات زیادی روبه‌رو شود؛ در حالی که بسیاری از این افراد تحصیل کرده و هنرمند هستند و شایستگی قرار گرفتن در هر شغلی را دارند. ما می‌خواهیم با نشان دادن کیفیت چگونگی اداره این مجموعه، این پیام را به جامعه برسانیم که هر نوع محدودیت و نقص جسمی و حتی معلولیت، هیچ محدودیتی برای کار و زندگی و پیشرفت و تحصیل و برجسته شدن ایجاد نمی‌کند.

وی می‌افزاید: ما قصد داریم ضمن ایجاد اشتغال، کار متفاوتی کرده باشیم که بتواند ماندگار و درعین حال نمایانگر توانایی‌های فشری از جامعه باشد که در عین آسیب‌پذیربودن، شایستگی‌های بسیار دارند. یکی از آقایان کوتاه‌قامت‌پذیرایی‌کننده هم اظهار می‌کند: شمار اصلی و محور فعالیت این کافه رستوران، «همت از ما، حمایت از شما، برکت از خدا»ست که مورد توجه مردم قرار گرفته است.

وی تصریح می‌دارد: رستورانی که بیشتر گردانندگانش را کوتاه‌قامتان تشکیل می‌دهند این روزها خانه امید کسانی شده که هیچ‌وقت فکر نمی‌کردند معلولیت کوتاه‌ی قدشان، شغلی برایشان به‌ارمغان بیاورد. با این‌که کارهای سنگین و خاص رستوران را بلندقامت‌ها انجام می‌دهند، اما سالن داری و مدیریتش همگی به‌عهده کوتاه‌قامت‌هاست.

گزارشی متفاوت از کسب و کاری متفاوت

رستورانی که اراده را به تصویر کشیده است



اصلاً شرط بودن در سالن و کار کردن در این بخش، داشتن قامت کوتاه است. حتی جالب است بدانید این‌جا زوج کوتاه‌قامت هم داریم که با هم ازدواج کرده‌اند و زندگی بسیار خوبی دارند.

درحین گپ‌زدن سراغ مدیر رستوران رامی‌گیریم که نیم‌ساعت بعد با مهربانی به سرمیز و ملاقاتمان می‌آید، آقای مهدی ابراهیمی که از مؤسسان انجمن کوتاه‌قامتان هم هست.

وی درباره ایده تأسیس رستوران کوتاه‌قامت‌ها و تأثیری که بر زندگی جامعه کوتاه‌قامتان گذاشته است، می‌گوید: بیش‌ترین مشکلات کوتاه‌قامتان، نداشتن اعتماد به‌نفس، انزواطلبی و نداشتن شغل است. برای همین چندسال قبل به این فکر افتادم که برای بچه‌های کوتاه‌قامت کاری بکنم. اول دنبال این بودم که شهرک لی‌لی‌پوتی‌ها را بسازم اما متوجه شدم حمایتی در کار نیست و اجرای این ایده عملی نخواهد شد و سرمایه‌گذاری هم نیست. اما راه انداختن رستورانی که کوتاه‌قامتان اداره‌اش کنند، ایده دیگری بود که با چنگ و دندان اجرایش کردم؛ به‌گونه‌ای که اکنون این رستوران، نوعی الهام‌بخشی برای دیگر معلولان ایجاد کرده است. آنان دیده‌اند که می‌توان با تلاش و پشتکار و اعتماد به‌نفس هر کاری کرد، حتی در این شرایط دشوار.

وی می‌افزاید: وقتی رستوران راه افتاد خیلی‌ها به طعنه می‌گفتند به‌زودی ورشکست خواهید شد، چون کسی به رستورانی که کوتاه‌قامتان اداره‌اش کنند نخواهد آمد. اما بچه‌ها آن‌قدر زحمت کشیدند و سرسختی کردند که الان ثمر‌اش را می‌بینید. این رستوران اکنون دیگر فقط یک رستوران معمولی نیست بلکه تبدیل به یک نقطه گر‌دشگری در تهران شده است.

ابراهیمی تصریح می‌کند: اوایل کار، چالاندختن این مفهوم که کوتاه‌قامتان هم می‌توانند کاری به این کیفیت و گستردگی انجام دهند برای خیلی از مردم و حتی افراد تحصیل کرده دشوار بود. خیلی‌ها از سر کنج‌کاوی می‌آمدند تا ببینند و وقتی می‌دیدند، حیرت می‌کردند، نمونه‌اش خود شما!

این قدر کوتاه‌قامت بودم که دستم به زنگ در نمی‌رسید و نمی‌توانستم در را باز کنم. اما الان قدم یک متر و ۴۰ سانتی‌متر است و شکر خدا نیازم به دیگران خیلی کمتر شده است. متأسفانه فرهنگ مردم‌سادر برخورد با کوتاه‌قامتان نیاز به اصلاح زیادی دارد. مثلاً عده‌ای طوری با ما رفتار می‌کنند که انگار موجود عجیبی دیده‌اند، حتی خیلی‌وقت‌ها کوتوله صدایم می‌کنند و بدانید از هیچ کلمه‌ای به اندازه کوتوله ناراحت نمی‌شوم. این کلمه این قدر اذیتم می‌کند که حد ندارد.

آقای آقای، روزهای سختی را پشت سر گذاشته است. از این‌که در مدرسه و دانشگاه به‌دلیل قد کوتاهش مجبور بوده همیشه در ردیف اول کلاس بنشیند، درحالی‌که دوست داشته جای صندلی‌اش را خودش انتخاب کند یا این‌که سر زنگ ورزش با وجود علاقه‌ای که به فوتبال داشته هیچ‌وقت همبازی برای فوتبال پیدا نکرده است با حسرت یاد می‌کند. اما تصریح می‌کند که همیشه معتقد بوده زندگی روی خوش را نشان خواهد داد و این امید، او را محکم و استوار نگه داشته است.

وی می‌گوید: روزی که اولین حقوقم را گرفتم، بهترین روز زندگی‌ام بود. آن روز فهمیدم مستقل شده‌ام و دستم توی جیب خودم است و خودم می‌توانم برای خودم تصمیم بگیرم. شاید باور نکنید، با این‌که حقوق زیادی نگرفته بودم، مزه آن پول هنوز زیر زانم هست. این قدر حس خوبی داشت که اعتماد به‌نفسم را بالا برد و کاری کرد که برای آینده‌ام برنامه‌ریزی کنم؛ اتفاقی که قبلاً هیچ‌وقت به آن فکر نکرده بودم.

صحبت‌های آقای آقای با صلازدنش برای انجام کاری قطع می‌شود و لذا پیشنهاد می‌کند با زوج کوتاه‌قامتی که در رستوران کوتاه‌قامتان کار می‌کنند هم آشنا شویم که با اشتیاق می‌پذیریم. خانم شیما بهرامی با یک متر و ۳۱ سانتی‌متر و آقای یاسر صمیم با یک متر و ۳۵ سانتی‌متر قد، با هم ازدواج کرده‌اند.

در فضای مجازی و رسانه‌ها خیلی به شناخته شدن ما کمک کردند و فکر می‌کنم این شناخته شدن، گامی مهم در راه اثبات توانایی‌های خاص ما، بی‌بدیل معلولان در جامعه است. نمونه شدن ما، موفقیت نسبی در زمینه اقتصادی و برابر شدن دخل وخرجمان ثابت کرد که کوتاه‌قامتان هم می‌توانند همپای بلندقامتان و حتی بهتر از آن‌ها کسب و کاری خلاقانه و موفق راه بیندازند و این نکته‌ای است که باید با‌رها در جامعه تکرار شود.

ابراهیمی درعین‌حال درباره روزهای سخت و تلخ زیادی که گذرانده است، حرف می‌زند و البته این یادآوری دردناک هم هست. او می‌گوید: هر کسی ممکن است تصادف کند و اتفاقاً بلندقد‌ها خیلی بیش‌تر از کوتاه‌قامت‌ها تصادف می‌کنند. من هم تصادف کردم اما متأسفانه راننده‌ای که با او تصادف کرده بودم، دلیل تصادف را گردن قد کوتاه‌هم انداخت و این حرف خیلی اذیتم کرد.ای کاش مردم بدانند اگر اشتباهی یا خطایی اتفاق می‌افتد، نباید آن را به حساب وضعیت هم می‌کردند. لذا کم‌کم به این وضعیت عادت کردیم و هر چه با مردم دوست داشتند با ما حرف بزنند و خیلی‌ها عکس می‌گرفتند و تشویقمان می‌کردند. لذا کم‌کم به این وضعیت عادت کردیم و هر چه با مردم بیش‌تر جوشیدیم، زندگی‌مان راحت‌تر شد.

آقای صمیم هم درباره دشواری‌های زندگی درمنزل می‌گوید: متأسفانه ما منزل طراحی‌شده برای کوتاه‌قامتان نداریم و این موضوع، زندگی عادی را برای ما دشوار کرده است، مثل عوض کردن متهابی سوخته، تعمیر کولر و مانند این‌ها. برای حل مشکل باید مجبورم از همسایه‌ها بخواهم کمک‌کم کنند یا از چهارپایه استفاده کنم که قدم برسد. اگرهم با چهارپایه نشد، قلاب می‌گیرم تا همسرم دست به آچار شود و مشکل را برطرف کند.

وی ادامه می‌دهد: گذاشتن لباس بالای کمد دیواری هم برای خودش دنگ و فنگ زیادی دارد. بالای کمد یک جای دور از دسترس

است و با هزار مصیبت وسیله‌ها را داخلش قرار می‌دهیم.

وی تصریح می‌کند: ما با کار در این رستوران به استقلال مالی کامل رسیدیم‌و البته اثبات کرده‌ایم که معلولیت یا کوتافدی و این‌ها اصلاً محدودیت برای پیشرفت نیست. کشور ما نیاز به تغییر نوع نگاه

به معلولان و سرمایه‌گذاری روی استعداد‌های آن‌ها دارد. چرخش نوع نگاه مردم وحمایتشان، کمک زیادی به تحقق این موضوع می‌کند. البته باین‌که وضع خیلی بهتر شده اما تا رسیدن به شرایط مطلوب راهی دراز در پیش است.



نگاه‌های نادرست

- فیضعلی مداح

مطلب مندرج در صفحات جامعه دوشنبه ۲۱ مهرماه [با موضوع روز جهانی نابینایان] بسیار جذاب و خواندنی بود. من به‌عنوان پژوهشگر در علوم انسانی و استاد دانشگاه، موارد زیادی از عجایب خلقت و معلولیت‌های ذهنی و جسمی را مشاهده کرده‌ام.

خیلی سال قبل در یک کنفرانس بین‌المللی که در آن از نابینایان و ناشنویان برای سخنرانی دعوت کرده بودند، شرکت داشتم. در بین سخنرانان نابینا، یک نفر به‌نام آقای دکتر خزائی، استاد زبان عربی را مشاهده کردم. او با شور و هیجان فوق‌العاده پشت تریبون رفت و مقاله خود را در یکی از رشته‌های علوم انسانی با صدای پرطنین و پر حجم خود ارائه داد.

چندسال بعد از ارائه مقاله، یک روز او را در اتوبوسی در مسیر خیابان سهروردی جنوبی دیدم، با او احوال‌پرسی کردم و از این دیدار خیلی خوشحال شد. جالب این‌جاست بدون این‌که نام خود را بگویم، از تن صدا و آهنگ کلام، نام این جانب را به‌خاطر آورد. وی در سال‌های گذشته در خیابان طهیرالاسلام آموزشگاه تعلیم زبان عربی داشت. مورد دیگر در خیابان ۱۵ خرداد غربی تهران در محله قدیمی درونگاه اتفاق افتاد. نابینایی را دیدم که مغازه خرازی داشت. او بدون

این‌که از کسی کمک بگیرد، با لمس کردن اجناس مغازه و سکه‌های پول خُرد یا اسکناس کاغذی، بقیه مبلغ آن‌ها را از قفسه برمی‌داشت و به مشتری تحویل می‌داد. البته در آن زمان هنوز صنعت چاپ و کامپیوتر و کالهدراری و جل اسکناس به بازار نیامده بود.

در مسیر خیابان سهروردی تا ۱۵ خرداد غربی، داخل مترو بیش‌تر اوقات افراد نابینا یا معلول حرکتی و ذهنی را می‌بینم که به‌راحتی جس‌هایشان را می‌فروشنند و با مردم تعامل دارند. افراد نابینا گرچه از نعمت بینایی محروم‌ند، ولی از حواس دیگرشان بیش از افراد سالم بهره می‌گیرند.

در داخل مترو همه‌روزه شاهد کار و فعالیت افراد معلول هستم و خدا را شکر می‌کنم که این افراد با بهره‌گیری از امکانات ذهنی و جسمی خدادادی، نان خود را می‌آورند و سر‌بار کسی نیستند. استفاده از صدای خوش و زیبا، ناخن‌نی و اکاردئون و سرگرم ساختن عده کثیری از شهروندان، خود یک هنر و خلاقیت است.

عمه‌سیمین

- گودرز گودرزی (مجید)

چندوقتی تُشک «عمه‌سیمین» را توی ایوان پهن می‌کردند، تشکی‌ای و نرم، عمه‌سیمین، عمه پدرم بود، سرخ و سفید و تالان‌داری چاقی و البته همیشه‌خندان. باباچودی که رنجور بود، ولی تبسم، میهمان دوست‌داشتنی همیشگی صورتش بود؛ صورتی که آدم از دیدنش سیر نمی‌شد. من که چنین احساسی داشتم، منی که پسر بچه‌ای هشت نه ساله بودم.

کم می‌شد دور و بر عمه‌سیمین خلوت باشد و اطرافیان، دور و برش نچرخند و هوایش را نداشته باشند. هر وقت که به‌ار می‌شد، کنجش‌ک‌ها لابه‌لای تیرک‌های چوبی سقف ایوان خانه‌مان لانه می‌ساختند. روزها صدای جیک‌جیکشان قطع نمی‌شد. آن‌ها خستگی ناپذیر هی از لانه‌هاشان بیرون می‌پریدند و هی داخل لانه‌هاشان می‌شدند. معلوم بود عمه‌سیمین، کنجش‌ک‌ها را دوست می‌داشت. با لبخندی که گوشهٔ لبش بود، جُنُب‌جوش آن‌ها را دنبال می‌کرد.

کنار تشک ابری‌اش که می‌نشستم و نگاهش که می‌کردم، با چشم‌های خندانش پاسخ نگاهم را می‌داد.
— عمه! آفتاب اذیت نمی‌کند؟
— خب صاحب آن چشم‌ها که توان گفتنش نبود. سرش را تکان می‌داد که نه.

— راستی عمه! امروز که خانم‌معلم مشقامو دید، پِهمِ آفرین

داد. می‌خوای برم دفتر مشقمو بیارم ببینی؟
با ذوق بیگانه رفتم و دفترم را آوردم. آن را جلو گونه‌های سرخ و برجسته‌اش گرفتم. نزدیک چشم‌هاش: نگاه کن! و خنده‌اش بازتر شد.

مردم باید به این افراد به چشم انسان سالم نگاه کنند، نه معلول حرکتی و ذهنی. چه‌بسا برخی از خصوصیات اخلاقی و فضائل باطنی که آن‌ها دارند، در انسان‌های عادی کمتر دیده شود.

موضوع دیگری که قابل ذکر می‌دانم، نگاه غلط پاره‌ای از مردم نادان و عامی است که آشکار و پنهان به این افراد بر چسب ناروا زده و نسبت به متهم می‌کنند که چرا نسبت به بندگان خود ظلم و ستم کرده است و به آنان قدرت بینایی یا راه رفتن نداده است.

بسیار شنیده و دیده شده است که پاره‌ای از مردم نادان، معلولیت را ناشی از خوشه‌های خشم خاوند دانسته و می‌گویند چون معلولان گذشته‌اند چه می‌گفتند؟ یا درباره نوزادی که هنوز در جامعه کاری و مقاله خود را در یکی از رشته‌های علوم انسانی با صدای پرطنین و پر حجم خود ارائه داد.

اگر این افراد نادان قدری به خود می‌آمند و کلاه خود را قاضی می‌کردند، در‌مورد یک جفت نوزاد دوقلو که تازه از رحم مادر آمده و یکی سالم و دیگری با «سندرم دان» و ناقص‌الخلقه یا به دنیا گذاشته‌اند چه می‌گفتند؟ یا درباره نوزادی که هنوز در جامعه کاری برای خلق خدا انجام نداده اما عقب‌مانده ذهنی و جسمی است چه خواهند گفت؟

آیا می‌توانند بگویند چون این نوزاد در شکم مادر مرتکب ظلم شده، خداوند تبارک و تعالی او را مجازات کرده است؟ یعنی قصاص قبل از جنایت به خدا نسبت می‌دهند!

البته در گلستان سعدی، حکایتی در باب تعلیم و تربیت آورده شده است که مضمون آن «طُمرت» یا ذات و غریزه انسان است و این شعر را تداعی می‌کند:

گر به مسکین اگر برداشتی تخم گنجشک از زمین برداشتی
البته در زمان سعدی، علم پزشکی مثل امروز توسعه نیافته بود و مردم هر‌کدام برحسب فهم و شعور خودشان معلولیت‌ها را تجربه و تحلیل و اظهار نظر می‌کردند. سعدی اگر امروز حضور داشت، «زن درمانی» و «رفع فقیل گونار» یا (یک نقص متابولیکی مادرزادی نادر که در آن، جمع شدن اسیدآمینه فقیل‌الالاین در مایعات بدن و سیستم عصبی، منجر به بروز اختلالاتی در مغز و پوست و عقب‌ماندگی ذهنی کودک می‌شود) در رحم مادر را از علوم غریبه می‌پنداشت!

امید است در آینده در‌مورد احساساتی‌نظیر خشم و نفرت، غم و شادی، توانمندی‌های انسان در تجلی افکار خود، تله‌پاتی، خواندن ذهن، علم‌لذنی و «علوم غریبه» و حس قوی پیش‌گویی حوادث در برخی افراد نیز مطالبی تهیه و با کمک گرفتن از دست‌اندرکاران این‌نوع موضوعات، افکار عمومی را روشن کنید.

چه‌قدر دوست داشتم آن لحظه عمه‌سیمین چیزی می‌گفت ولی نگفتم و من نمی‌دانستم که چرا چیزی نمی‌گویند. تنها از بزرگ‌تراها این را شنیده بودم که او به دلیل بیماری، مدت‌هاست که قدرت رافرفتن و حرف‌زدن را از دست داده است.

غصام شد. دلم گرفت. سرم را زیر گرفتم، دفتر مشق‌م را بستم و نگاه غم‌گینم را به عمه دوتخم. بر چهره‌اش غباری از غمزخواهی نشست‌ه بود؛ غمزخواهی از این‌که نمی‌توانست به احساسات خود کانه‌من پاسخ بدهد. در چشم‌هایش بارقه‌ای از غم راه یافته بود.

دستش را گرفتم و آرام آرام نوازش‌ش کردم. در همان حال خواستم چیزی بگویم، دیدم که نمی‌توانم. چیزی ته گلویم چسبیده بود. چیزی نمانده بود گریه‌ام بگیرد. سرم روی سینهام افتاد. متوجه شدم که دارم ابر تشک را ریز‌ریز می‌کنم. ریزه‌های ابر را سر جایش گذاشتم. اگر پدرم می‌دید، با یک اردنگی مرا شوت می‌کرد و ضمن آن تشر می‌زد؛ مگه مرضی که دم‌به‌دقیقه به جون ابر می‌افتی بچه؟

یک‌روز که در دبستان یک آفرین دیگر گرفته بودم، دوان‌دوان خودم را به خانه رساندم و با دل و جانی لبریز از شادی، وارد حیاط خاکی و بزرگ‌مان شدم تا زودتر کنار عمه‌سیمین دوزانو بنشینم و غرق تماشای چشم‌هایش بشوم و ساعتی با او گپ بزنم و او با نگاهش— با نگاهی که مهر و مهربانی‌اش بیرون می‌زد و آدم را عمه! آفتاب اذیت نمی‌کند؟
— خب صاحب آن چشم‌ها که توان گفتنش نبود. سرش را تکان می‌داد که نه.
— راستی عمه! امروز که خانم‌معلم مشقامو دید، پِهمِ آفرین داد. می‌خوای برم دفتر مشقمو بیارم ببینی؟
با ذوق بیگانه رفتم و دفترم را آوردم. آن را جلو گونه‌های سرخ و برجسته‌اش گرفتم. نزدیک چشم‌هاش: نگاه کن! و خنده‌اش بازتر شد.



• سیدعلی موسوی‌دوستی

این جا خیابان شهید بهشتی تهران است، دقیقاً روبه‌روی سینما آزادی خاطره‌انگیز؛ جایی شلوغ و پررفت و آمد در مرکز تهران. از پیاده‌روی آن سوی خیابان که قدم‌زنان عبور کنید، اگر حال وحوصله سیر وسیاحت در تابلوها را داشته باشید به تابلویی خاص برمی‌خورید: رستوران کوتاه‌قامتان!

اولش شاید منظور از این نامگذاری را چندان درک نکنید اما با کمی دقت و انداختن نگاهی کنج‌کاوانه به درون راه‌پله‌هایی که به سمت پایین می‌رود و البته صدا و لبخند دوستانه‌ای که شما را به داخل دعوت می‌کند، خواهید فهمید با رستورانی متفاوت مواجه هستید؛ رستورانی که اداره‌کنندگانش کوتاه‌قامتانی هستند که تجلی کامل اراده‌اند و در این کوران کمبود امکانات برای کسانی چون آنان، کسب و کاری پررونق والایته جذاب را راه‌اندازی کرده‌اند.

سرازیر شدن از راه‌پله‌ها و ورود به رستوران، اتسفر و فضایی جذاب را پیش رو قرار می‌دهد که شاید چندان انتظارش را نداشته باشید؛ فضایی که درعین محدودیت بسیار باسلیقه و حرفه‌ای چیده شده و مؤلفه‌های سنتی و مدرن را در کنار هم دارد. حوض آبی‌رنگی در میان محوطه این‌حس را به شما می‌دهد که انگار در حاشیه خیابان پررفت و آمد شهید بهشتی نیستید، البته فاصله رستوران از کف خیابان هم صداهای آزاردهنده و روزمره زندگی ماشینی را کاهش می‌دهد.

حین ورود با فضایی دوطبقه، زیبا و سنتی روبه‌رو می‌شویم. طبقه فوقانی رستوران با سقفی گواه ویژه کوتاه‌قامتان است. هرچند مهمانانی که در آن نشسته‌اند همه بلندقامتند و به گفته مدیر رستوران حضورشان در این طبقه می‌تواند زندگی کوتاه‌قامت‌ها را برای بلندقامتان تداعی کند. دورتادور طبقه پایین رستوران مزین به گلدان‌های شمعدانی است و فضای قرچ بخشی ایجاد کرده. حجره‌های کاغذی با سقف‌های حصیری و پشتی‌های سنتی هم به فضا صفای دیگری داده است.

اما سرباز این وقتی کامل می‌شود که درمی‌یابید تمام‌امور این رستوران توسط کوتاه‌قامشان اداره می‌شود؛ خانم‌ها و آقایانی که بدون توجه به محدودیت جسمانی‌شان آن‌چنان گرم و حرفه‌ای عمل می‌کنند که حق دارید تعجب کنید. حتی نوع چیدمان رستوران هم براساس محدودیت‌های جسمانی کوتاه‌قامتان طراحی شده و این از آشپزخانه رستوران که با اجازه مدیریت نگاهی کوتاه به درون آن می‌اندازم به‌خوبی مشخص است.

زمانی مدیر یک رستوران معروف در تهران می‌گفت که حرفه‌ای بودن و کیفیت یک رستوران را از آشپزخانه‌اش بفهم؛ همان‌گونه که سلیقه و نظم یک خانه‌دار خوب از درون کمدهای منزلش مشخص می‌شود! و این نکته‌ای بود که در رستوران کوتاه‌قامتان به‌خوبی رعایت شده بود. اندازه کابینت‌ها و قفسه‌ها، تجهیزات آشپزخانه و میزها همه و همه با فکر وبرنامه‌ریزی طراحی شده بود تا در کیفیت و ضمناً سرعت سرویس‌دهی به مشتریان خللی وارد نشود.

جالب است که زمان آماده شدن سفارش در این رستوران شاید خیلی کمتر از دیگر رستوران‌ها باشد و این به‌همراه اتسفر گرم و دوستانه پذیرایی‌کنندگان، شرایطی ایجاد می‌کند که تمام محدودیت‌های جسمی موجود در پرسنل این رستوران دور زده شده و آخرین چیزی است که ممکن است به ذهنتان برسد.

حین تصمیم‌گیری برای سفارش غذا با چند تن از کوتاه‌قامتان پذیرایی‌کننده هم کلام شدیم. با گرمی و خوش‌صحبتی مثال‌زدنی پاسخگو شدند؛ هرچند ممکن بود از برخی پرسش‌ها از زرده‌خاطر شوند و این آزرده‌گی برای به یاد آوردن مسایلی است که به کوتاه‌قامتی آنان باز می‌گردد و گاه اسباب تمسخر می‌شود.

یکی از خانم‌های پذیرایی‌کننده با بیان این‌که نمی‌فهمی قبلاً در رستوران دیگری مشغول به کار بودمان، می‌گوید: متأسفانه در جامعه ما نوع نگرش به کسانی که آسیب‌پذیرتر هستند باعث شده تا اشتغال چنین افرادی با مشکلات زیادی روبه‌رو شود؛ در حالی که بسیاری از این افراد تحصیل کرده و هنرمند هستند و شایستگی قرار گرفتن در هر شغلی را دارند. ما می‌خواهیم با نشان دادن کیفیت چگونگی اداره این مجموعه، این پیام را به جامعه برسانیم که هر نوع محدودیت و نقص جسمی و حتی معلولیت، هیچ محدودیتی برای کار و زندگی و پیشرفت و تحصیل و برجسته شدن ایجاد نمی‌کند.

وی می‌افزاید: ما قصد داریم ضمن ایجاد اشتغال، کار متفاوتی کرده باشیم که بتواند ماندگار و درعین حال نمایانگر توانایی‌های فشری از جامعه باشد که در عین آسیب‌پذیربودن، شایستگی‌های بسیار دارند. یکی از آقایان کوتاه‌قامت‌پذیرایی‌کننده هم اظهار می‌کند: شمار اصلی و محور فعالیت این کافه رستوران، «همت از ما، حمایت از شما، برکت از خدا»ست که مورد توجه مردم قرار گرفته است.

وی تصریح می‌دارد: رستورانی که بیشتر گردانندگانش را کوتاه‌قامتان تشکیل می‌دهند این روزها خانه امید کسانی شده که هیچ‌وقت فکر نمی‌کردند معلولیت کوتاه‌ی قدشان، شغلی برایشان به‌ارمغان بیاورد. با این‌که کارهای سنگین و خاص رستوران را بلندقامت‌ها انجام می‌دهند، اما سالن داری و مدیریتش همگی به‌عهده کوتاه‌قامت‌هاست.

گزارشی متفاوت از کسب و کاری متفاوت

رستورانی که اراده را به تصویر کشیده است



اصلاً شرط بودن در سالن و کار کردن در این بخش، داشتن قامت کوتاه است. حتی جالب است بدانید این‌جا زوج کوتاه‌قامت هم داریم که با هم ازدواج کرده‌اند و زندگی بسیار خوبی دارند.

درحین گپ‌زدن سراغ مدیر رستوران رامی‌گیریم که نیم‌ساعت بعد با مهربانی به سرمیز و ملاقاتمان می‌آید، آقای مهدی ابراهیمی که از مؤسسان انجمن کوتاه‌قامتان هم هست.

وی درباره ایده تأسیس رستوران کوتاه‌قامت‌ها و تأثیری که بر زندگی جامعه کوتاه‌قامتان گذاشته است، می‌گوید: بیش‌ترین مشکلات کوتاه‌قامتان، نداشتن اعتماد به‌نفس، انزواطلبی و نداشتن شغل است. برای همین چندسال قبل به این فکر افتادم که برای بچه‌های کوتاه‌قامت کاری بکنم. اول دنبال این بودم که شهرک لی‌لی‌پوتی‌ها را بسازم اما متوجه شدم حمایتی در کار نیست و اجرای این ایده عملی نخواهد شد و سرمایه‌گذاری هم نیست. اما راه انداختن رستورانی که کوتاه‌قامتان اداره‌اش کنند، ایده دیگری بود که با چنگ و دندان اجرایش کردم؛ به‌گونه‌ای که اکنون این رستوران، نوعی الهام‌بخشی برای دیگر معلولان ایجاد کرده است. آنان دیده‌اند که می‌توان با تلاش و پشتکار و اعتماد به‌نفس هر کاری کرد، حتی در این شرایط دشوار.

وی می‌افزاید: وقتی رستوران راه افتاد خیلی‌ها به طعنه می‌گفتند به‌زودی ورشکست خواهید شد، چون کسی به رستورانی که کوتاه‌قامتان اداره‌اش کنند نخواهد آمد. اما بچه‌ها آن‌قدر زحمت کشیدند و سرسختی کردند که الان ثمرهاش را می‌بینید. این رستوران اکنون دیگر فقط یک رستوران معمولی نیست بلکه تبدیل به یک نقطه گر کشگری در تهران شده است.

ابراهیمی تصریح می‌کند: اوایل کار، چالاندختن این مفهوم که کوتاه‌قامتان هم می‌توانند کاری به این کیفیت و گستردگی انجام دهند برای خیلی از مردم و حتی افراد تحصیل کرده دشوار بود. خیلی‌ها از سر کنج‌کاوی می‌آمدند تا ببینند و وقتی می‌دیدند، حیرت می‌کردند، نمونه‌اش خود شما!

وی می‌گوید: اما وقتی مردم آمدند و دیدند، در کنار برخی کم‌لطفی‌ها و آزارها، حمایت‌های مختلف هم شروع شد و این دلگرمان کرد. مردم در فضای مجازی و رسانه‌ها خیلی به شناخته شدن ما کمک کردند و فکر می‌کنم این شناخته شدن، گامی مهم در راه اثبات توانایی‌های خاص ما، تبدیل معلولان در جامعه است. نمونه شدن ما، موفقیت نسبی در زمینه اقتصادی و برابر شدن دخل وخرجمان ثابت کرد که کوتاه‌قامتان هم می‌توانند همپای بلندقامتان و حتی بهتر از آن‌ها کسب و کاری خلاقانه و موفق راه بیندازند و این نکته‌ای است که باید به‌ارها در جامعه تکرار شود.

ابراهیمی درعین‌حال درباره روزهای سخت و تلخ زیادی که گذرانده است، حرف می‌زند و البته این یادآوری دردناک هم هست. او می‌گوید: هر کسی ممکن است تصادف کند و اتفاقاً بلندقدها خیلی بیش‌تر از کوتاه‌قامت‌ها تصادف می‌کنند. من هم تصادف کردم اما متأسفانه ارنده‌ای که با او تصادف کرده بودم، دلیل تصادف را گردن قد کوتاه‌هم انداخت و این حرف خیلی اذیتم کرد.ای کاش مردم بدانند اگر اشتباهی یا خطایی اتفاق می‌افتد، نباید آن را به حساب وضعیت فرد، مثلاً قد و قواره‌اش گذاشت. البته الان نگاه مردم خیلی بهتر از قبل شده، اما هنوز هم افرادی هستند که سعی می‌کنند تحقیرمان کرده یا با ترحم برخورد کنند.

آقای ابراهیمی پیشنهاد می‌کند حرف برخی دیگر از کوتاه‌قامتان شاغل در رستوران و شرح برخی دشواری‌ها و مصائبی که کشیده‌اند را بشنویم تا فقط او نباشد که سخن می‌گوید، چرا که همه کوتاه‌قامتان این‌جا برای خود داستان‌هایی دارند که مردم باید بشنوند.

آقای محسن آقایی، یکی از کوتاه‌قامتان پذیرایی‌کننده را ملاقات می‌کنیم و او با صمیمیتی خاص از زندگی‌اش می‌گوید: در زندگی خیلی سختی کشیده‌ام. وقتی کلاس سوم راهنمایی بودم، قدم ۱۰سانت بیش‌تر نبود.

این قدر کوتاه‌قامت بودم که دستم به زنگ در نمی‌رسید و نمی‌توانستم در را باز کنم. اما الان قدم یک متر و ۴۰ سانتی‌متر است و شکر خدا نیازم به دیگران خیلی کمتر شده است. متأسفانه فرهنگ مردم‌سادر برخورد با کوتاه‌قامتان نیاز به اصلاح زیادی دارد. مثلاً عده‌ای طوری با ما رفتار می‌کنند که انگار موجود عجیبی دیده‌اند، حتی خیلی‌وقت‌ها کوتوله صدایم می‌کنند و بدانید از هیچ کلمه‌ای به اندازه کوتوله ناراحت نمی‌شوم. این کلمه این قدر اذیتم می‌کند که حد ندارد.

آقای آقایی، روزهای سختی را پشت سر گذاشته است. از این‌که در مدرسه و دانشگاه به‌دلیل قد کوتاهش مجبور بوده همیشه در ردیف اول کلاس بنشیند، درحالی‌که دوست داشته جای صندلی‌اش را خودش انتخاب کند یا این‌که سر زنگ ورزش با وجود علاقه‌ای که به فوتبال داشته هیچ‌وقت همبازی برای فوتبال پیدا نکرده است با حسرت یاد می‌کند. اما تصریح می‌کند که همیشه معتقد بوده زندگی روی خوش را نشان خواهد داد و این امید، او را محکم و استوار نگه داشته است.

وی می‌گوید: روزی که اولین حقوقم را گرفتم، بهترین روز زندگی‌ام بود. آن روز فهمیدم مستقل شده‌ام و دستم توی جیب خودم است و خودم می‌توانم برای خودم تصمیم بگیرم. شاید باور نکنید، با این‌که حقوق زیادی نگرفته بودم، مزه آن پول هنوز زیر زانم هست. این قدر حس خوبی داشت که اعتماد به‌نفسم را بالا برد و کاری کرد که برای آینده‌ام برنامه‌ریزی کنم؛ اتفاقی که قبلاً هیچ‌وقت به آن فکر نکرده بودم.

صحبت‌های آقای آقایی با صلازدنش برای انجام کاری قطع می‌شود و لذا پیشنهاد می‌کند با زوج کوتاه‌قامتی که در رستوران کوتاه‌قامتان کار می‌کنند هم آشنا شویم که با اشتیاق می‌پذیریم. خانم شیما بهرامی با یک متر و ۳۱ سانتی‌متر و آقای یاسر صمیم با یک متر و ۳۵ سانتی‌متر قد، با هم ازدواج کرده‌اند.

در مسیر خیابان سهروردی تا ۱۵ خرداد غریبی، داخل مترو خانم بهرامی از این‌که همسری کوتاه‌قامت‌ مثل خودش دارد راضی است و درباره واکنش مردم در کوچه و خیابان از این‌که آن‌ها را با هم می‌بینند، می‌گوید: اوایل وقتی با همسر ام خانه بیرون می‌رفتیم، سعی می‌کردیم که دور از چشم دیگران باشیم، هر جا می‌رفتیم مردم دوست داشتند با ما حرف بزنند و خیلی‌ها عکس می‌گرفتند و تشویقمان می‌کردند، لذا کم‌کم به این وضعیت عادت کردیم و هر چه با مردم بیش‌تر جوشیدیم، زندگی‌مان راحت‌تر شد.

آقای صمیم هم درباره دشواری‌های زندگی درمنزل می‌گوید: متأسفانه ما منزل طراحی‌شده برای کوتاه‌قامتان نداریم و این موضوع، زندگی عادی را برای ما دشوار کرده است، مثل عوض کردن مهابتی سوخته، تعمیر کولر و مانند این‌ها. برای حل مشکل باید مجبورم از همسایه‌ها بخواهم کمک‌کم کنند یا از چهارپایه استفاده کنم که قدم برسد. اگرهم با چهارپایه نشد، قلاب می‌گیرم تا همسرم دست به آچار شود و مشکل را برطرف کند.

وی ادامه می‌دهد: گذاشتن لباس بالای کمد دیواری هم برای خودش دنگ و فنگ زیادی دارد. بالای کمد یک جای دور از دسترس است و با هزار مصیبت وسیله‌ها را داخلش قرار می‌دهیم.

وی تصریح می‌کند: ما با کار در این رستوران به استقلال مالی کامل رسیدیم و البته اثبات کرده‌ایم که معلولیت یا کوتافقدی و این‌ها اصلاً محدودیت برای پیشرفت نیست. کشور ما نیاز به تغییر نوع نگاه به معلولان و سرمایه‌گذاری روی استعدادهای آن‌ها دارد. چرخش نوع نگاه مردم و حمایتشان، کمک زیادی به تحقق این موضوع می‌کند. البته باین‌که وضع خیلی بهتر شده اما تا رسیدن به شرایط مطلوب راهی دراز در پیش است.



نگاه‌های نادرست

- فیضعلی مداح

مطلب مندرج در صفحات جامعه دوشنبه ۲۱ مهرماه [با موضوع روز جهانی نابینایان] بسیار جذاب و خواندنی بود. من به‌عنوان پژوهشگر در علوم انسانی و استاد دانشگاه، موارد زیادی از عجایب خلقت و معلولیت‌های ذهنی و جسمی را مشاهده کرده‌ام.

خیلی سال قبل در یک کنفرانس بین‌المللی که در آن از نابینایان و ناشنوایان برای سخنرانی دعوت کرده بودند، شرکت داشتم. در بین سخنرانان نابینا، یک نفر به‌نام آقای دکتر خزائی، استاد زبان عربی را مشاهده کردم. او با شور و هیجان فوق‌العاده پشت تریبون رفت و مقاله خود را در یکی از رشته‌های علوم انسانی با صدای پرطنین و پر حجم خود ارائه داد.

چندسال بعد از ارائه مقاله، یک روز او را در اتوبوسی در مسیر خیابان سهروردی جنوبی دیدم، با او احوال‌پرسی کردم و از این دیدار خیلی خوشحال شد. جالب این‌جاست بدون این‌که نام خود را بگویم، از تن صدا و آهنگ کلام، نام این جانب را به‌خاطر آورد. وی در سال‌های گذشته در خیابان طهیرالاسلام آموزشگاه تعلیم زبان عربی داشت. مورد دیگر در خیابان ۱۵ خرداد غربی تهران در محله قدیمی درون‌گاه اتفاق افتاد. نابینایی را دیدم که مغازه خرازی داشت. او بدون

این‌که از کسی کمک بگیرد، با لمس کردن اجناس مغازه و سکه‌های پول خُرد یا اسکناس کاغذی، بقیه مبلغ آن‌ها را از قفسه برمی‌داشت و به مشتری تحویل می‌داد. البته در آن زمان هنوز صنعت چاپ و کامپیوتر و کالهدراری و جل اسکناس به بازار نیامده بود.

در مسیر خیابان سهروردی تا ۱۵ خرداد غریبی، داخل مترو بیش‌تر از آنکه افراد نابینا یا معلول حرکتی و ذهنی را می‌بینم که به‌راحتی جس‌هایشان را می‌فروشدند و با مردم تعامل دارند. افراد نابینا گرچه از نعمت بینایی محرومند، ولی از حواس دیگرشان بیش از افراد سالم بهره می‌گیرند.

در داخل مترو همه‌روزه شاهد کار و فعالیت افراد معلول هستم و خدا را شکر می‌کنم که این افراد با بهره‌گیری از امکانات ذهنی و جسمی خدادادی، نان خود را می‌آورند و سربار کسی نیستند. استفاده از صدای خوش و زیبا، ناخن‌نی و اکاردئون و سرگرم ساختن عده کثیری از شهروندان، خود یک هنر و خلاقیت است.

عمه‌سیمین

- گودرز گودرزی (مجید)

چندوقتی تُشک «عمه‌سیمین» را توی ایوان پهن می‌کردند، تشکی‌ای و نرم، عمه‌سیمین، عمه پدرم بود، سرخ و سفید و تالان‌داری چاقی و البته همیشه‌خندان. باباچودی که رنجور بود، ولی تبسم، میهمان دوست‌داشتنی همیشگی صورتش بود؛ صورتی که آدم از دیدنش سیر نمی‌شد. من که چنین احساسی داشتم، منی که پسر بچه‌ای هشت نه ساله بودم.

کم می‌شد دور و بر عمه‌سیمین خلوت باشد و اطرافیان، دور و برش نچرخند و هوایش را نداشته باشند. هر وقت که به‌ار می‌شد، کنجش‌کام لابه‌لای تیرک‌های چوبی سقف ایوان خانه‌مان لانه می‌ساختند. روزها صدای جیک‌جیکشان قطع نمی‌شد. آن‌ها خستگی ناپذیر هی از لانه‌هاشان بیرون می‌پریدند و هی داخل لانه‌هاشان می‌شدند. معلوم بود عمه‌سیمین، کنجش‌کها را دوست می‌داشت. با لبخندی که گوشهٔ لبش بود، جُنُب‌جوش آن‌ها را دنبال می‌کرد.

کنار تشک ابری‌اش که می‌نشستم و نگاهش که می‌کردم، با چشم‌های خندانش پاسخ نگاهم را می‌داد.
— عمه! آفتاب اذیت نمی‌کند؟
— خب صاحب آن چشم‌ها که توان گفتنش نبود. سرش را تکان می‌داد که نه.

— راستی عمه! امروز که خانم‌معلم مشقامو دید، پِهمِ آفرین داد. می‌خوای برم دفتر مشقمو بیارم ببینی؟
با ذوق بیگانه رفتم و دفترم را آوردم. آن را جلو گونه‌های سرخ و برجسته‌اش گرفتم، نزدیک چشم‌هاش: نگاه کن! و خنده‌اش باز تر شد.

مردم باید به این افراد به چشم انسان سالم نگاه کنند، نه معلول حرکتی و ذهنی. چه‌بسا برخی از خصوصیات اخلاقی و فضائل باطنی که آن‌ها دارند، در انسان‌های عادی کمتر دیده شود.

موضوع دیگری که قابل ذکر می‌دانم، نگاه غلط پاره‌ای از مردم نادان و عامی است که آشکار و پنهان به این افراد بر چسب ناروا زده و خدا را متهم می‌کنند که چرا نسبت به بندگان خود ظلم و ستم کرده است و به آنان قدرت بینایی یا راه رفتن نداده است.

بسیار شنیده و دیده شده است که پاره‌ای از مردم نادان، معلولیت را ناشی از خوشه‌های خشم خداوند دانسته و می‌گویند چون معلولان نسبت به دیگران ظلم و ستم کرده‌اند خدا آن‌ها را به این شکل درآورده است.

اگر این افراد نادان قدری به خود می‌آمند و کلاه خود را قاضی می‌کردند، در‌مورد یک جفت نوزاد دوقلو که تازه از رحم مادر آمده و یکی سالم و دیگری با «سندرم دان» و ناقص‌الخلقه یا به دنیا گذاشته‌اند چه می‌گفتند؟ یا درباره نوزادی که هنوز در جامعه کاری برای خلق خدا انجام نداده اما عقب‌مانده ذهنی و جسمی است چه خواهند گفت؟

آیا می‌توانند بگویند چون این نوزاد در شکم مادر مرتکب ظلم شده، خداوند تبارک و تعالی او را مجازات کرده است؟ یعنی قصاص قبل از جنایت به خدا نسبت می‌دهند!

البته در گلستان سعدی، حکایتی در باب تعلیم و تربیت آورده شده است که مضمون آن «طُمرت» یا ذات و غریزه انسان است و این شعر را تداعی می‌کند:

گر به مسکین اگر برداشتی تخم گنجشک از زمین برداشتی البته در زمان سعدی، علم پزشکی مثل امروز توسعه نیافته بود و مردم هر کدام برحسب فهم و شعور خودشان معلولیت‌ها را تجربه و تحلیل و اظهار نظر می‌کردند. سعدی اگر امروز حضور داشت، «زن درمانی» و «رفع فقیل گوناوار» (یک نقص متابولیکی مادرزادی نادر که در آن، جمع شدن اسیدآمینه فقیل الالین در مایعات بدن و سیستم عصبی، منجر به بروز اختلالاتی در مغز و پوست و عقب‌ماندگی ذهنی کودک می‌شود) در رحم مادر را از علوم غریبه می‌پنداشت!

امید است در آینده در‌مورد احساساتی نظیر خشم و نفرت، غم و شادی، توانمندی‌های انسان در تجلی افکار خود، تله‌پاتی، خواندن ذهن، علم لذنی و «علوم غریبه» و حس قوی پیشگویی حوادث در برخی افراد نیز مطالبی تهیه و با کمک گرفتن از دست‌اندرکاران این‌نوع موضوعات، افکار عمومی را روشن کنید.

چه‌قدر دوست داشتم آن لحظه عمه‌سیمین چیزی می‌گفت ولی نگفتم و من نمی‌دانستم که چرا چیزی نمی‌گوید. تنها از بزرگ‌تراها این را شنیده بودم که او به دلیل بیماری، مدت‌هاست که قدرت رافرفتن و حرف‌زدن را از دست داده است.

غصام شد. دلم گرفت. سرم را زیر گرفتم، دفتر مشق‌م را بستم و نگاه غم‌گینم را به عمه دوتخم. بر چهره‌اش غباری از غمزخواهی نشست به‌بود؛ غمزخواهی از این‌که نمی‌توانست به احساسات خود کانه‌من پاسخ بدهد. در چشم‌هایش بارقه‌ای از غم راه یافته بود.

دستش را گرفتم و آرام آرام نوازشش کردم. در همان حال خواستم چیزی بگویم، دیدم که نمی‌توانم. چیزی ته گلویم چسبیده بود. چیزی نمانده بود گریه‌ام بگیرد. سرم روی سینهام افتاد. متوجه شدم که دارم ابر تشک را ریز ریز می‌کنم. ریزه‌های ابر را سر جایش گذاشتم. اگر پدرم می‌دید، با یک اردنگی مرا شوت می‌کرد و ضمن آن تشر می‌زد: مگه مرضی که دم‌به‌دقیقه به جون ابر می‌افتی بچه؟

یک‌روز که در دبستان یک آفرین دیگر گرفته بودم، دوان‌دوان خودم را به خانه رساندم و با دل و جانی لبریز از شادی، وارد حیاط خاکی و بزرگ‌مان شدم تا زودتر کنار عمه‌سیمین دوزانو بنشینم و غرق تماشای چشم‌هایش بشوم و ساعتی با او گپ بزنم و او با نگاهش— با نگاهی که مهر و مهربانی‌اش بیرون می‌زد و آدم را شاد می‌کرد— مرا زیر نوازش خود بگیرد. اما پیش از آن‌که پرسشی بکنم، صدای غم‌باری گفت: عمه‌سیمین رفت!

برگشتم. با ترس برگشتم. پرسیدم: کجا؟... کی می‌آد؟ صدا غم‌بارتر شد. چوری که دلم را لرزاند: دیگه نمی‌آد!

چیزی سینهام را کوید. دودیم توی اتاق. صفحه مشق آن روزم را کشدم و کاغذ را کنار آینه روی تاقچه تکیه دادم. آفرین آن روز در موجی از اشک‌های بی‌گانه‌ام خیس شد.

روزنه‌ای به حکایت امید

تصویربرداری عالی و شخصیت‌پردازی خوب فیلم رانمی توان نادیده گرفت. یک نکته درخشان دیگر در آن، استفاده بی‌نقص از شاهکار شوبرت، آهنگساز بزرگ قرون ۱۸ و ۱۹، به نام «آوه ماریا» در ستایش مریم عذراست که در نخستین لحظات ورود دریس به خانه فیلیپ از اتاق فیلیپ به گوش می‌رسد و این تقارن استادانه، به زیبایی تمام، یک استعاره جالب و بدون ادا و اطوار از نوید آرامش و رستگاری در راه برای یک بزهکار خرده‌پاست که حتی شب قبل را در خیابان گذرانده، چون مادرخوانده‌اش که در واقع زن عموی اوست به‌خاطر گذشته او را از خانه بیرون کرده است.

موسیقی شوبرت و آن کُرال بی نظیر، آرام‌آرام قوی‌تر می‌شود تا در اتاق فیلیپ که محل پخش موسیقی است به اوج می‌رسد و به‌موقع هم خاموش می‌شود تا دیالوگ فیلیپ و دریس آغاز شود.

در فیلمنامه اثر، تغییراتی هوشمندانه اعمال شده، مثلاً نام واقعی شخصیت دریس «عبدل» است، اهل شمال آفریقا بوده و رنگین‌پوست نیست. انتخاب سیاه‌پوست بودن او به یک تعامل سازنده بدل شده اما جالب این‌جاست که «فیلیپ پوزو» و «عبدل سلو» که فیلم، داستان حقیقی زندگی آن‌هاست، هردو اهل الجزایر هستند.



این داستان نخستین‌بار توسط عبدل سلو (دریس در فیلم) نوشته شده و مورد توجه قرار گرفته است. حتی همسر فیلیپ نیز که در فیلم امید باز یافته او اسباب این آشنایی شده، یک عرب‌تبار است اما این تغییرات در تماشا و لذت بردن از فیلم تأثیری نخواهد داشت.

فیلم توانسته یک داستان خوب را با پرداختی خوب و بدون حواشی عرضه کند. از قلمبه‌گویی و قهرمان ساختن از فیلیپ و به‌ویژه دریس دوری کرده و با طنزهای نمکین و قابل لمس، زندگی عادی شخصیت‌ها را به‌شدت باورپذیر ساخته است.

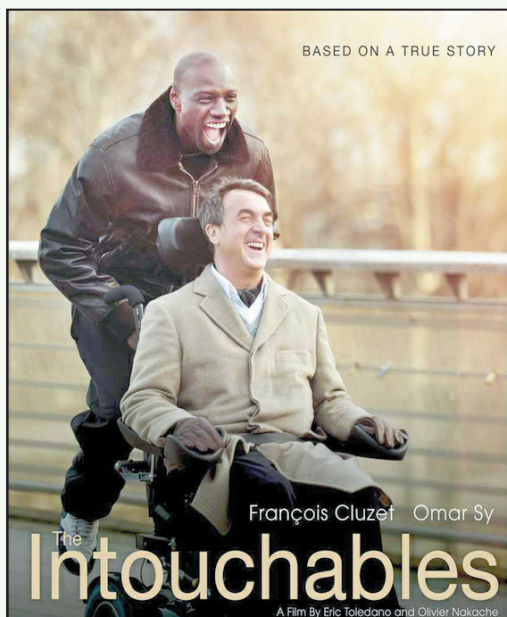
موفقیت و اثربخشی این فیلم فرانسوی باعث شد در سال ۲۰۱۹، هالیوود دست به ساخت مجدد داستان بزند و آن را با بازیگران نامی چون «براین کرانستون» و «نیکول کیدمن» و کارگردانی «نیل برگر» بازسازی کند. البته نسخه فرانسوی، کماکان در جایگاه به‌مراتب بالاتری قرار دارد.

معلولیت فیلیپ در فیلم چنان از شخصیت او تأثیر می‌پذیرد که بیننده هرگز آن را یک عامل مهم در پایداری این رابطه نمی‌بیند؛ کمال این‌که در واقعیت نیز رابطه عبدل و فیلیپ طی بیش از دو دهه ادامه یافته است. سکانس درخشان فیلم، لحظه‌ای است که دریس، فیلیپ را آراسته و سرحال به محل قرار با زنی می‌آورد که سال‌هاست با فیلیپ در حال نامه‌نگاری است و می‌گوید «دیگر راه فراری نداری!»

وقتی بانو از راه می‌رسد، دریس از پشت شیشه به لبخند فیلیپ نگاه می‌کند و عمق این امید باز یافته، تجلی همه آن چیزهایی می‌شود که توانست تحقق یابد. گاهی انسان از بیرون همه‌چیز دارد، ثروت، سلامت، دانش، تبار و نجیب‌زادگی، اما برای زندگی به یک چیز قطعا نیاز دارد: امید.

فیلیپ در جواب دوستی که دریس را خلافاً کار پایین شهری می‌داند که ترحم ندارد، می‌گوید: «بین، دریس هر دفعه گوشی موبایل رو می‌ده دست من، چون یادش می‌ره من معلوم، چون مثل خودش با من تا می‌کنه، من این نگاه رو می‌خوام نه ترحم.»

دست‌نیافتنی‌ها روزنه‌ای به حکایت امید است.



دریس و فیلیپ بعد از چند چالش و بگومگو سر وظایف و نظافت و غیره، به سرعت دوستی عمیق و پیوندی خالص از محبت پیدا می‌کنند. فیلیپ به‌خاطر صداقت و بی‌آلایشی شخصیت دریس سخت به او وابسته و علاقه‌مند می‌شود و دریس هم ابتدا از سر ناگزیری و بعد به‌خاطر دوستی با فیلیپ، از او محافظت می‌کند. آن‌ها هر روز بیش‌تر با هم وقت می‌گذرانند و رابطه‌ای ناگسستگی می‌یابند.

دریس ابتدا توسط همه اطرافیان فیلیپ با نگاهی کاملاً منفی و بد قضاوت می‌شود اما اطرافیان هم به مرور با منش و سادگی شخصیت و انسانیت او پیوند یافته و تغییر می‌کنند. فیلم در یک سوم میانی، ضربه‌های بسیار شیرین و سریع‌تر دارد و این آغاز رها شدن فیلیپ از قالب‌های محدود گذشته است. او به تماشای اپرا می‌رود اما دریس با شوخی‌ها و متلک‌هایش درباره اپرا او را می‌خنداند. در جایی دیگر، دریس او را به خوشگذرانی شبانه و گشت‌زنی در اتوبان می‌برد، در حالی که همه محافظان و پرستارهای قبل از دریس، فیلیپ را با حوله گرم آرام می‌کردند! دریس او را سوار مازراتی می‌کند و تا صبح در خیابان و کافه‌ها می‌گرداند.

این تعامل از اساس کلید فتح این فیلم است؛ یعنی تأثیرگذاری ناخودآگاه و تأثیرپذیری انسان‌ها از ویژگی‌ها و ژرفای شخصیت و نگاه یکدیگر به زندگی. فیلیپ به‌خاطر یک سانحه هوایی دچار نقص حرکتی شده اما انسانی سراسر احساس و محبت و بسیار فرهیخته و هنرشناسی طراز اول است. به‌خاطر همین، دوست و همکار او در ابتدا در مورد شخصیت و سوءپیشینه دریس به او هشدار می‌دهد.

لیکن دریس یک آفریقایی قوی و عضلانی با صورتی بامزه و شخصیتی دوست‌داشتنی و بسیار گرم و پرانرژی است. اغلب این طور برداشت می‌شود که فیلیپ به‌واسطه معلولیت و نوعی دلزدگی از جمع، از سادگی و راحتی دریس تأثیر پذیرفته اما به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست. تأثیر آن‌ها بر روی یکدیگر کاملاً دوطرفه است و دریس که به‌عنوان یک درد خرده‌پا و یک لمپن خیابانی وارد عمارت فیلیپ شده، به‌عنوان یک انسان کاملاً تغییر یافته و رشد کرده از آن خارج می‌شود.

وقتی اولین بار قرار است او فیلیپ را بیرون ببرد، راننده اتومبیلی را که هر روز خودرویش را جلوی پارکینگ اختصاصی فیلیپ پارک می‌کند، کمک‌جانانه‌ای می‌زند. اما بعدتر، وقتی همراه برادرخوانده‌اش از خانه فیلیپ بیرون آمده و راننده‌ای را جلوی پارکینگ خانه می‌بیند، به او با متانت و ادب توضیح می‌دهد که این‌جا نمی‌توان توقف کرد. وقتی برادر دریس می‌گوید «تو که داری از این‌جا می‌ری چرا دخالت کردی؟» جواب می‌دهد مهم رعایت اصول است.

فیلم دست‌نیافتنی‌ها طنزی به معنای واقعی و ناب است، نه یک کمدی صرف؛ روایت ساده و پرمهر دو انسان واقعی در جهانی پر از سختی و مصائب و نمایش این‌که که چگونه درک و کمک متقابل و صداقت دو دوست به عالی‌ترین چیزها تحقق می‌بخشد. این فیلم از جشنواره‌های ژاپن و چک تا گویا و فرانسه، به‌ویژه برای دو کارگردان و فیلمنامه‌نویس خود افتخار آفرید و جایزه سزار فرانسه را برایشان به ارمغان آورد.



• عماد فرح‌نیا

سینمای فرانسه بخش قابل توجهی از تمام تاریخ افتخارات هنر سینما در قاره اروپا را از آن خود کرده است. چه در عرصه سینمای هنری محض و چه سینمای گیشه، آثار پر شمار ساخته و به‌شکل خاص در عرصه سینمای هنری محض یک تاریخ طولانی و پرافتخار دارد؛ از ژان کوکتو تا ژان پی‌یر ملویل و روبر برسون بزرگ و حتی کارگردانان نامی که از فرهنگ و سرزمین‌هایی نظیر اسپانیا مبدل به سینماگر فرانسه می‌شدند، مثل لوئی بونوئل یا آندره وایدا که لهستانی بود اما حتی نام او به تجسم نقد و سینمای فرانسوی تبدیل شد.

در سال ۲۰۱۱ یکی از فیلم‌های کشور فرانسه به‌عنوان یکی از خوش‌ساخت‌ترین و موفق‌ترین فیلم‌ها، در تمام جشنواره‌ها و به‌تدریج در کشورهای دیگر مطرح شد. «دست‌نیافتنی‌ها» (طرشدگان) با اقبال زیاد منتقدان به رتبه بسیار بالایی دست یافت و در رتبه‌بندی imbd امتیاز ۸٫۵ را از آن خود کرد.

در آغاز نمایش فیلم، کارگردانان آن در یک جمله به شما می‌گویند که این اثر براساس داستانی واقعی ساخته شده است. این کار هوشمندانه هر قدر از نمایش فیلم سپری می‌شود جذابیت اثر را برای بیننده بیش‌تر می‌کند، چون داستان آن بسیار زیبا و درعین‌حال ایده‌آل است. بیننده در نخستین سکانس فیلم، بی‌مقدمه به قلب داستان می‌رود. درون آن خودرو لوکس در اتوبان شما قرار است به گذشته بروید تا همپای داستان دریابید چه شده و از کجا.

«فرانک کلوژه» در نقش فیلیپ، اتلکتوتل ثروتمند، از گردن به پایین یک معلول حسی حرکتی است و آن قدر ثروت دارد که درون یک خانه مجلل با تنها دختر خود و جمع پرستار، محافظ، منشی، آشپز و نگهبان زندگی کند و به گالری‌های هنری سر بزند و خرید کند.

داستان فیلم اما اندکی قبل را در بر می‌گیرد. دریس (ادریس) با بازی «عمر سی»، یک رنگین‌پوست است که به‌خاطر بزهکاری و سرعت مدتی در زندان بوده و حالا برای گرفتن حقوق بی‌کاری دولت فرانسه نیاز به سه گواهی دارد که نشان بدهد او برای به‌دست آوردن شغل تلاش کرده ولی شغلی به او نداده‌اند.

در خانه بزرگ فیلیپ، چندین جوان جوایی کار در سالن انتظار هستند که برای به‌دست آوردن شغل محافظت از فیلیپ با آنان مصاحبه شود. دریس که دیگر حوصله‌اش سررفته بی‌مقدمه وارد اتاق می‌شود و به منشی فیلیپ و خود او می‌گوید که «من فقط می‌خوام این گواهی رو امضا کنید من برم!»

طرز صحبت کردن سرخوش و افکار او در ضمن این گفتگو با منشی و فیلیپ، یکی از نقاط آغازین و خوش‌پرداخت فیلم است و به ما نشان می‌دهد چرا فیلیپ از او خوشش خواهد آمد. در حین همان چند جمله، صحبت از هنر موسیقی کلاسیک می‌شود و فیلیپ اسم هکتور برلیوز، آهنگساز بزرگ فرانسوی قرن نوزدهم را به زبان آورده که ناگاه دریس می‌گوید: «برلیوز؟ می‌شناسیش؟ تو اون‌جا کیا رو می‌شناسی؟!»

جنس طنز متفاوت کارگردان از نقاط درخشان اثر است، چون بعدتر نیز حداقل در چهار نمونه دیگر به تفاوت دنیای این دو کاراکتر در مورد هنر خواهد پرداخت و موسیقی و نقاشی را از نگاه دریس با طنز جالبی که نگاه ناشیانه‌اش ایجاد می‌کند نشان خواهد داد.

دریس فردا بر می‌گردد تا نامه گواهی را بگیرد، اما در کمال تعجب فیلیپ او را استخدام می‌کند. یکی از دلایل عمیق‌تر بودن این اثر نسبت به کمدی‌ها و درام‌های رایج، فیلمنامه آن است که به دقت و هوشمندی بیننده احترام می‌گذارد تا به میزان شناخت و نگاه دقیق‌ترش، ظرایف بیشتری را کشف کند.

شب نخستی که دریس بعد از شش ماه به خانه خودشان برگشته، یک‌باره او را به‌جای آن خانه مجلل و پر از آثار نقاشی و آنتیک‌های فرانسوی بلژیکی، در خانه مادرخوانده و خواهر و برادرهای ناتنی‌اش می‌بینیم. در خانه شلوغ و زنگار بسته، دریس در حمام است و در یک وان کوچولو نشسته، همزمان دو بچه دیگر خانواده شیر آب را باز کرده و مشغول مسواک زدن در دستشویی هستند. حومه پاریس در تضادی تلخ با زندگی لوکسی که دقایقی قبل دیده‌ایم قرار می‌گیرد تا بفهمیم چرا سرنوشت دریس به بزهکاری و زندان و دوری از خانه انجامیده است.



زیبایی ناپیدای ویلچر



اس. ای. اسمیت

اروینگ گافمن، جامعه‌شناس مشهور آمریکایی، معتقد بود جامعه به آدم‌های کم‌توان نوعی «داغ‌تنگ» می‌زند که باعث می‌شود هنگام تعامل با آن‌ها رفتاری عادی نداشته باشیم. معلولان در جامعه یا با پرهیز و انزجار دیگران مواجه می‌شوند یا با احساس ترحم و دلسوزی آن‌ها و هر دوی این رفتارها به یک اندازه آن‌ها را می‌رنجاند. روزنامه‌نگاری که خود به جامعه کم‌توانان تعلق دارد، از امکان زیبایی‌دین معلولیت نوشته است.

امروز صبح سر و کله یک ردیف کرکس روی حصار پیدا شد که وقتی به ایوان خانه قدم گذاشتم، بال‌هایشان را در درخشش آفتاب باز کردند و کنج‌کاوانه به‌من خیره شدند. کرکس‌ها همیشه مرا یاد بازیگران تئاتر می‌اندازد، با آن یقه‌اسکی‌های سیاه و کارهای نمایشی‌شان.

من با کرکس‌ها احساس قربایت خاصی می‌کنم: هرازگاهی ما را بدقواره می‌نامند و مردم منکر کارمان هستند. آدم‌ها کلمه «کرکس» را توهین‌آمیز می‌دانند، اما من کرکس را موجودی با عظمت و باشکوه می‌بینم که هر چه را مردم مایل نیستند سراغش بروند پاک و تمیز می‌کند، با بال‌های گسترده‌اش در ستون‌های هوای گرم اوج می‌گیرد و مُدام دنبال برنامه‌بندی می‌گردد. کرکس‌ها با متانت دور لاشه‌های هر جانوری جمع می‌شوند، همان‌ها که در نبرد باخته‌اند، همان‌ها که بی‌سرمودا رفتند تا در سکون و سکوت بمیرند. برخی می‌گویند کرکس‌ها لاشخورهایی‌اند که طعمه‌شان مُردار است؛ من می‌گویم وقتی کافه‌ای سوت و کور شده، باید کسی پیدا شود که تعطیلش کند. به‌نظرم دیدن زیبایی، لطف و شکوه در آن چه به نظر دیگران بدقواره و منزجرکننده می‌آید، تخصصی است که هر کسی ندارد. من و امثال من که زندگی‌مان را در بدنی سپری می‌کنیم که به نظر دیگران بی‌ارزش است، عادت می‌کنیم که خودمان عزت‌نفس‌مان را بسازیم و عادت می‌کنیم که به همدیگر روحیه بدهیم. افراد غیر کم‌توان گویا اغلب باور دارند که امثال بدن آن‌ها قلّه دستاوردهاست و یافتن زیبایی یعنی ببینیم از کدام جهت شبیه آن‌ها هستیم و بزرگ‌ترین هدف همه کم‌توانان باید رسیدن به گرد پای آن‌ها باشد. هرجا نشود بدنمان را «اصلاح» کنیم تا به قواره‌آرمانی بدن غیر کم‌توان درآید، چه توان ذهنی و چه توان جسمانی، باید آن را بپوشانیم و از دید دیگران مخفی کنیم.

افراد سالم و توانمند بسیار برآشفته می‌شوند که بفهمند حداقل بعضی از ما این گونه نیستیم؛ که ما خودمان را زیبا و قابل افتخار می‌بینیم، اما نه از این جهت که چقدر می‌توانیم خودمان را با تصور افراد غیر کم‌توان از قواره درست تن و ذهن انسان وفق بدهیم، بلکه به‌جای پنهان یا حداقل کردن کم‌توانی، برخی از ما می‌خواهیم که آن نکته تشدید شود. ما می‌خواهیم عصای پر زرق و برق داشته باشیم، کیسه‌های سفارشی برای اقلام پزشکیمان بدوزیم، پیراهن کوتاه پوشیم که زخم‌هایمان پیدا باشند و تفاوت صورتان را نشان بدهیم.

ولی اغلب این نوع طلب آن چه حقمان است، به فریبندگی و زیبایی متعارف گره خورده است: مثلاً لورن واسر، همان مدلی که پاهای طلایی دارد یا ماما ککس، مدل رام‌نشدنی اهل هایتی با استخوان‌های برآمده گونه که هم روی شیشه کار می‌کند و هم مجموعه‌ای از اندام‌های مصنوعی چشم‌نواز و جسورانه دارد که اغلب الگوها و رنگ‌های روشنی دارند، گاهی مینی‌مالیست و جنگنده‌اند و گاهی پُر از جزئیات و قیطانی. اما چنین اندام‌هایی گران‌تر از آنند که اکثر معلولان از پس هزینه‌اش برآیند.

خوشگل بودن به‌خودی‌خود گران تمام می‌شود. کم‌توان بودن، یک مالیات اضافه هم روی این هزینه می‌بندد: کم‌توان که باشی همه چیز به‌شکلی غیر متعادل گران می‌شود، خواه این تجهیزات را سفارشی بسازند یا همان تجهیزات مرسوم را کمی اصلاح کنند که به درد ما بخورد و همه این‌ها علاوه بر آن است که نرخ فقر ما بیش‌تر و درآمدمان در طول عمر پایین‌تر است. در نتیجه از ولخرجی برای مُدها فقط آه سوزناکش به ما می‌رسد، چون این مسائل، دنبال کردن زیبایی را که جذابیت عمومی دارد از دسترس افراد کم‌توان دورتر می‌کند. برای آن‌ها که می‌خواهند «اصلاح» یا هم‌رنگ جماعت شوند، چنین کاری تقریباً محال است، نه به‌خاطر ساز و کار تن آدمی و دانش پزشکی، بلکه به‌دلیل هزینه گزافش. چون شرکت‌های بیمه خصوصی یا دولتی فقط بخش کمی از این هزینه را به گردن می‌گیرند و باقی‌مانده‌اش از حد توان مالی اکثر کم‌توان‌ها خارج است و برای آن‌ها که می‌خواهند به چشم بیایند، هزینه‌های خوشگل، قوی، جنگنده و زیبا بودن هم بعید نیست که بیش از مقدرات آن‌ها باشد: اندام‌های مصنوعی که ده‌ها هزار دلار قیمت دارند، دستگاه‌های نوآورانه کمک‌حرکتی که جز رویایش به ما نمی‌رسد، لباس‌های سفارشی دوز که به‌شکلی بی‌نقص روی بدن‌های نامعمول کشیده می‌شوند.

البته برخی هم با صرفه‌جویی و خلاقیت و به‌مدد نوارهای کاغذی می‌توانند به نسخه نامتعارف و انقلابی خود از زیبایی برسند، اما هر کسی که این ظرفیت را ندارد. برای باقی ما افتخار به بدقوارگی‌مان محل سؤال است: آیا به آن چه داریم بسنده می‌کنیم، یا واقعا به انتظارات اجتماعی پشت کرده‌ایم؟

ارج نهادن به کم‌توانی، حکایت از آینده‌ای دارد که در آن، مثلاً عصارا می‌تواند هم نشانه مُد باشد و هم یک قطعه پزشکی، نه فقط یکی از این دو. زمانه‌ای که تجهیزات کمک‌حرکتی صرفاً به آن رنگ‌های آبی بی‌روحی تولید نمی‌شوند که قصه شب‌های دراز و افسرده‌کننده و سرد را در جاهای خموده و غمزده بازمی‌گوید؛ زمانه‌ای که شکل و کارکرد اندام‌های مصنوعی طبق میل کسی ساخته خواهد شد که آن‌ها را می‌پوشد، نه آن چه جامعه تحمیل می‌کند، زمانه‌ای که چیزهای مورد نیاز زندگی ما، جزئی از زیبایی ما هم باشند، نه این که صرفاً آن‌ها را مؤدبانه نادیده بگیریم؛ یعنی زمانه‌ای که جمله «چه ویلچر قشنگی!» را از صمیم قلب بگوییم، زمانه‌ای که آن نهادهای مسئول خرج و مخارج ما، برای میل ما به زیبایی و حق انتخابمان احترام قائل شوند، زمانه‌ای که دیگر نگویند «فقط همین گزینه ساده، ملال‌آور و ارزان هست و بس».

امان‌باید فراموش کنیم که زیبایی و قدرت در همین گزینه‌های ساده هم هست. من عشق و علاقه زیادی به رنگ بژ و آبی ساده دارم، یا به آن عصایی که داروخانه می‌فرشود و رویش نوار چسب طرح‌دار کشیده است، یا آن ویلچرهای برقی که بر چسب‌های خط‌خطی خورده‌اند و بیمه تأمین اجتماعی هم حاضر نیست عوضشان کند. همه این‌ها زیبایند و زیباست که با اعتمادبه‌نفس و قدری سرکشی با آن‌ها زندگی کنی. عاشق آن خانم چاق هستم یا آن لباس‌های نه‌چندان قواره تش که از فروشگاه ارزان‌فروشی خریده و اسکوئر داغانش را می‌راند و از خیابان‌ها می‌گذرد و اصلاً ایداً قصد ندارد که خودش را پنهان کند. شبیه تصاویر آن مجله‌های گلاسۀ پر زرق و برق نیست که هرازگاه افراد کم‌توان را نشان می‌دهند تا مایه تسلائی خاطر شوند. برای همین هم هست که عاشقش هستم.



عکاس: برنارد ون برگ

من هم زیبایی بدقواره را دوست دارم و هم ایده‌های صاحبانش را وقتی که از فهمان از زیبایی حرف می‌زنند. و آن شکلی از زیبایی کم‌توانان که جامعه‌مان پاس می‌دارد برآشفته‌ام می‌کند: نه تنها کل جامعه که تصویری «الهام‌بخش» از کم‌توان‌های دنیا ارائه می‌دهد، بلکه حتی خود اجتماع کم‌توانان چون این اجتماع هم در همان تله‌ای افتاده است که هم‌تایان غیر کم‌توان ما گرفتارش هستند. ما دنبال چیزهای زیبا و پر جلوه و خوش‌نما می‌رویم و از چیزهای معمولی روی برمی‌گردانیم، حتی وقتی که نیازی به این کار نیست. هربار که رسانه‌ای به نمایش کم‌توانی می‌پردازد آن را می‌ستاییم، بی‌آن که توجه کنیم این نمایش غالباً در راستای همان توقع مرسوم است که جامعه از زیبایی دارد، توقعی که سلامت و نژاد در آن نقش بازی می‌کند. آن را می‌ستاییم انگار که با نقد آن تصویرسازی، از خود فرد کم‌توان انتقاد کرده‌ایم. آن افراد کم‌توان و جذابی را تحسین می‌کنیم که دنبال کنندگان فراوانی در رسانه‌های اجتماعی دارند و مؤدبانه راهمان را کج می‌کنیم تا زیبایی بدقواره به چشممان نخورد. جسور باش، اما نه زیاده از حد. اسب‌ها را نترسان. صدا البته استثنائاتی هم هست، همیشه استثنائاتی هست، ولی باید قاعده شوند، نه این که استثنا بمانند.

ترجیح می‌دهیم از این نکته حرف نزنیم که پول و طبقه فرد است که تعیین می‌کند او چگونه بتواند خودش را نشان بدهد، که برخی می‌توانند خدمات سلامت و قدرت و خوشگلی را بخرد ولی بقیه باید هر هفته چند ساعت پشت خط تلفن بمانند و خواهش کنند تا مجوزی برایشان صادر شود یا ویلچر عتیقه‌شان را عوض کنند.

باید التماس کنند تا جایگزینی برای فلان وسیله‌شان فرستاده شود که درب و داغان و کهنه شده و تکه‌هایش را با نوار چسب سرهم‌بندی کرده‌اند و از استرس تمام تنششان بلرزد. می‌دانیم و می‌بینیم که این بی‌عدالتی مالی در زندگی‌مان جریان دارد، اما قبول نداریم که لاجرم بر نمایش و بازنمایی ما اثر بگذارد.

به ایمنی مالینز فکر می‌کنم: آن مدلی که پاهای بلند، موهای بلوند و قیافه‌ای خوب دارد، همان چیزهایی که به نظر مردم لازمه کار مدلینگ است، این که او تجسم ایده‌آل فرد غیر کم‌توان است، تا این که پاهای مصنوعی‌اش را درمی‌آورد. همان‌جا و همان لحظه، تبدیل می‌شود به فرد معلول، ترسناک، دیگری، غریبه، غریبه‌تر از همه این‌ها، پاهایی است که می‌تواند بپوشد: پاهای چوبی دست‌ساز سفارشی الکساندر مک کوئین، پاهایی که وقتی می‌بینشان انگار ستاره‌هایی دریایی‌اند که در آب غوطه‌ور شده‌اند، پاهایی مثل پای یوزپلنگ برای این که محکم و سریع بدود، پاهایی که نشانه متفاوت بودن اویند.

شاید وقتی به زنی مثل مالینز بنگری، احساس ترحم کنی، چون انگار او تمام عمرش را صرف این می‌کند که مثل غیر کم‌توان‌ها کامل و بی‌عیب شود و صدا البته ناکام می‌ماند. ولی من که به او نگاه می‌کنم، قدرت می‌بینم، فرد کم‌توانی را می‌بینم که زمام سرنوشت تنش را به دست گرفته است، که می‌خواهد خودش سرنوشتش را بنویسد. اندام‌های مصنوعی‌اش تقلیدی ضعیف از اندام‌های هم‌قطاران غیر کم‌توان او نیستند. مالینز نمی‌خواهد خودش را غیر کم‌توان جا بزند. بلکه او از این اندام‌ها چنان استفاده می‌کند که انگار ادامه تنش و جزئی از زیبایی‌اش هستند. او به چیزی دست یافته که برای غیر کم‌توان‌ها مقدور نیست: پاهای ورزشی او با آن مهندسی چشم‌گیرشان، مزیت فوق‌العاده‌ای به او داده‌اند و او می‌تواند به‌سادگی با عوض کردن یک قطعه قدش را تغییر بدهد. به‌قول یکی از دوستانش، این که قد او قابل تنظیم است، مزیتی غیرمنصفانه به او می‌دهد.

او کم‌توان است و سعی در لاپوشانی‌اش ندارد. ولی هرازگاهی حرف‌هایی می‌زند که نشان می‌دهند کم‌توانی در عمق جانش رسوخ کرده است. او تصمیم گرفته است که کم‌توانی‌اش و قطعه‌های کمک‌حرکتی‌اش را برجسته‌تر کند. او از کم‌توانی نوعی هنر، یک‌جور تحلیل اجتماعی، یک‌جور بیانیه ساخته است. مالینز خود زیبایی است. خود قدرت است. وقتی می‌بینی که روی صحنه راه می‌رود، انگار به تماشای چیزی برخیز نشسته‌ای که فراتر از طاقت توست. ولی او چون به امتیازات و قدرت و پول دسترسی دارد، می‌تواند آن گونه زندگی کند. او سفیدپوست است و از کم‌توانی‌اش داستانی شنیدنی ساخته که مخاطبان را کمتر می‌ترساند. مرتب می‌خندد و بذله‌گویی می‌کند. می‌شود سراغ او رفت و به او نزدیک شد.

صدا البته هیجان‌انگیز است که یک ویلچر سفارشی روی باند فرودگاه ببینی یا یک کم‌توان جذاب و خوش‌استیل را در یک وبلاگ مُد خیابانی ببینی که بازوی روباتیکش را به نمایش گذاشته است. ولی نمی‌خواهم آن برادران و خواهرانمان را فراموش کنیم که قدرت، امتیازات و دسترسی‌های کمتری دارند. با دیده‌شدن، شاید اجتماع کم‌توانان جایگاه بهتری پیدا کند. ولی این دیده‌شدن اگر به شیوه سنجیده و درستی نباشد، هزینه‌ای هم دارد، مخصوصاً اگر تلقین کند که خوشگل‌ها می‌توانند به نمایش رادیکال جسمشان بپردازند، ولی مابقی ما ژولیده‌پولیده‌ها کماکان باید التماس کنیم تا جایی سر سفره داشته باشیم. تنوع نباید محدود به هشتک‌هایی باشد که همان‌ها را هم غیر از خود ما کم‌توان‌ها به ندرت استفاده می‌کنند، خصوصاً وقتی که کل دنیای پهناور جُلویمان گسترده شده است: دنیای فریابی گریزپایی که نزدیک جلوه می‌کند اما این حس را در ما برمی‌انگیزد که هرگز دستان به آسمان نخواهد رسید.

ما کرکس‌هایی هستیم که در اوج پرواز می‌کنیم، در بدن‌هایی با اندام‌های دقیق و مهندسی‌شده که مال خودمان هستند، حتی اگر به نظراتان عجیب‌وغریب بپایند، از نوک‌های تیز مثل تیغ گرفته تا گردن‌های بی‌مو، از پرهای زمخت تا پاهای گره‌دار. ما هم به اندازه قوها و طاووس‌های دنیا، ضروری و لازم هستیم.

به ما می‌آموزند که فروتن باشیم، شرمسار باشیم که از قطعه‌های پزشکی استفاده می‌کنیم. به آخرین مورد مشهور از فرد کم‌توان خوشگلی فکر می‌کنم که در مجلات مهم مطرح شد، نمایش مُد سلما بلیر، همان اتفاقی که اجتماع کم‌توانان به‌عنوان یک وهله و لحظه ژرف و مهم از دیده‌شدن ما ستود. ولی آیا واقعا چنین بود؟ یا صرفاً خوشگل‌سازی یک نمونه خاص از کم‌توانی بود، ستودن کسی که به منابع زیادی دسترسی دارد و در عوض چشم پوشیدن بر طیف گسترده‌تری از کم‌توان‌ها که می‌شد دیده شوند؟ یا شاید یک نقطه عطف بود، جایی که یک ستاره هالیوود عصایش را مثل یک اکسسوری مُد و وسیله کمک‌حرکتی و ابزار رهایی‌بخش به رُخ می‌کشد تا افراد غیر کم‌توان را وادار به تجدیدنظر درباره هویت و کیستی کم‌توانان کند؟ آیا چنان تشنه نمایش خودمان هستیم که می‌ترسیم نمایش زیبای بدقواره را طلب کنیم؟

* این مطلب را اس. ای. اسمیت، نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی نوشته و وب‌سایت ترجمان آن را با ترجمه محمد معماریان منتشر کرده است.

